



سازمان پرورش افکار (جستاری بر سازمانها و سیاستهای فرهنگی ایران در دوره رضاشاه)

پدیدآورده (ها) : دلفانی، محمود

کتابداری، آرشیو و نسخه پژوهی :: گنجینه اسناد :: بهار و تابستان 1375 - شماره 21 و 22
از 70 تا 94

آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/97450>

دانلود شده توسط : سارا سلطانی

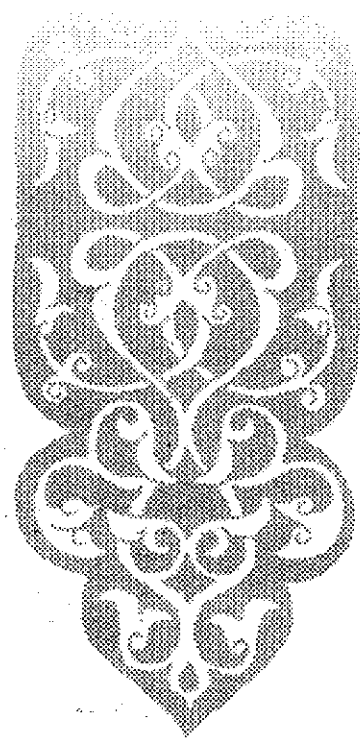
تاریخ دانلود : 30/07/1395

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

www.noormags.ir



سازمان پرورش افکار

جستاری بر سازمان‌ها و سیاست‌های فرهنگی ایران در دوره رضاشاه

محمود دلفانی

مقدمه:

مجموعه اسناد منتشر نشده، پیرامون سازمان‌ها و نهادهای فرهنگی ایران در دوره رضاشاه، دارای ارزش ویژه کاربردی در سیر تحقیقات بر روی جریانات و مسائل فرهنگی این دوره، می‌باشد.

سازمان اسناد ملی ایران، با در نظر گرفتن ضرورت طرح موضوعات فرهنگی، ضمن چاپ این مقاله، به چاپ کامل اسناد موجود در کتابی جداگانه در آینده نزدیک اقدام خواهد نمود.

این مقاله گزیده‌ای است از آن مجموعه، در خصوص علل تأسیس، روند فعالیت و پیامدهای اقدامات سازمان مذکور.

اسناد استفاده شده در این مقاله تماماً برگرفته از خزانه سازمان اسناد ملی ایران می‌باشد که در بخش خدمات آرشیوی با روش‌های کامپیوتری و دستی، قابل دسترسی و بازبینی پژوهشگران می‌باشد.

سازمان‌های فرهنگی از نهادهای تأثیرگذار اجتماعی به شمار می‌روند که عملکرد آنها مستقیماً بر فرهنگ، افکار و باورهای مردم تأثیر می‌گذارد. این سازمانها تحت شرایط و در زمینه‌های خاصی پدید می‌آیند که کارکردشان در چارچوب همین زمینه‌ها تبیین و تفسیر می‌گردد. برخی از عوامل تأثیرگذار بر تشکیل سازمانهای فرهنگی عبارتند از:

(الف) طرز حکومت یک کشور و سیاستهای دولت

(ب) اوضاع جغرافیایی، شرایط اقتصادی و تاریخی

(پ) تاریخ ملی و سیاسی یک قوم و ملت

(ت) جریان‌ها و ضرورت‌های خاص فرهنگی و اجتماعی

از آن جایی که سازمانهای فرهنگی با سایر اجزای جامعه در تعامل هستند بنابراین، شناخت آنها، مشی‌ها، حساسیت‌های اجتماعی و

جریان‌های فرهنگی را نمایان ساخته و در برشی ژرف‌تر، رگه‌ها و کانونهای تأثیرگذار اجتماعی و درون مایه‌ها و سطح فرهنگی یک جامعه آشکار می‌سازد.

با همه اهمیتی که مطالعه سازمانهای فرهنگی دارد، تاکنون تاریخ‌نگاران ایرانی، پژوهش در زمینه مسایل فرهنگی دوره رضاشاه را بطور اعم و سازمانهای فرهنگی این دوره را به طور اخص، مورد توجه قرار نداده و تحقیقات موجود بیشتر عرضه‌های سیاسی، روابط خارجی و ... را دربر گرفته است.

حال آن که ضرورت مطالعات مستند بر روی مسایل فرهنگی و اجتماعی دوره رضاشاه بسیار محسوس است. از این رو بر آن شدیم که در روند بررسی سیاست‌ها و سازمانهای فرهنگی دوره رضاشاه، به سازمان پرورش افکار که از حساس‌ترین و گسترده‌ترین سازمانهای آن دوره بوده است، بپردازیم.

رویکرد به مطالعه در زمینه‌های تأسیس، ساختار و عملکرد این سازمان، به دلیل اهمیت آن در تاریخ اجتماعی ایران می‌باشد که در این چارچوب نکاتی، از جمله موارد ذیل روشن می‌گردد:

(۱) سیاستها و مشی و اهداف و برنامه‌ای فرهنگی دوره رضاشاه

(۲) جریانها، وضعیت و سطح فکر و فرهنگ جامعه ایران

(۳) نظام بروکراسی و تشکیلات اداری

(۴) واکنشهای اجتماعی در مقابل اقدامات و سیاستهای فرهنگی دولت

سازمان پرورش افکار در دسته‌بندی سازمانهای فرهنگی، در زمره

«سازمان فرهنگی متمرکز» قرار می‌گیرد. این نوع از سازمانهای فرهنگی،

نوعاً در کشورهای که دارای حکومت متمرکزگرا و استبدادی هستند پدید می‌آید. مهمترین ویژگی این سازمانها عبارتند از (۶):

۱) سازمانهای فرهنگی تمرکز یافته، اغلب هماهنگ و همسان می‌باشند.

۲) هدف این سازمانها، یکسان‌سازی فرهنگی است.

۳) روش این گونه سازمانها، کاملاً اداری و اجرای دستورات رسیده الزامی است.

۴) بودجه فرهنگ هر محل، نمایندگان فرهنگی و ... عموماً متمرکز و تحت نظارت مستقیم وزارت فرهنگ است.

۵) در سازمانهای فرهنگی تمرکز یافته، مسئولیت امور و بررسی تمام مسایل فرهنگی برعهده وزارت فرهنگ است. در پدید آمدن سازمانهای فرهنگی متمرکز، علاوه بر عامل تمرکزگرایی دولت و استبداد حکومتی، عوامل دیگری نیز وجود دارد.

دکتر علی کنی در این مورد می‌نویسد:

«در کشور ایران که افکار عمومی، آشنایی به مسایل آموزش و پرورش ندارد و تعداد بیسوادان از حد و اندازه زیاد است و رکود و انجماد و عدم علاقمندی در حل مسایل تعلیم و تربیت بر افکار فرمانرواست و بودجه بسیار مختصری به برنامه عمومی فرهنگی کشور تخصیص داده شده، ناچار سازمان فرهنگی تمرکز یافته به وجود می‌آید»^(۳۱).

در واقع پدید آمدن سازمان پرورش افکار از سویی در ادامه اهداف سیاسی و فرهنگی حکومت رضاشاه و از سوی دیگر برخاسته از شرایط فرهنگی و اجتماعی ایران آن روز بوده است که در رابطه‌ای دو سویه قابل بررسی می‌باشد.

با طرح مسئله تأسیس سازمان پرورش افکار، در ذهن محقق سؤالاتی پدید می‌آید که پاسخ به هر یک از آنها می‌تواند خود موضوعی برای پژوهشی دیگر باشد.

در واقع اگر نخستین اقدام اصلاحی رضاشاه را اعلام قشون متحدالشکل در سال ۱۳۰۰ بدانیم، بنابراین، رویکرد حکومت رضاشاه، پس از گذشت ۱۷ سال و برنامه‌ریزی در زمینه‌های فرهنگی در چه چارچوبی قابل پاسخ‌گویی است؟

سال ۱۳۱۷، زمانی است که اصلاحات و اقدامات متعددی از سوی حکومت رضاشاه در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، نظامی و حتی فرهنگی - اجتماعی صورت گرفته و نهادها و سازمانهای گوناگونی مانند سازمان پیشاهنگی، شیر و خورشید سرخ ایران، کانون بانوان ایران، باشگاه هواپیمایی و ... تأسیس شده بود. بنابراین چه ضرورتی وجود داشت که شتابزده نسبت به تأسیس چنین سازمانی اقدام به عمل آید؟

آیا این ضرورت، ضرورت سیاسی بوده یا صرف نیازهای فرهنگی عامل آن بوده است؟

و سؤالاتی دیگر از این قبیل این مسئله را در ذهن متبادر می‌گردد که: اساساً جایگاه سازمان پرورش افکار و میزان تأثیرگذاری آن بر فرهنگ جامعه آن روز چه بوده است؟

آیا نفوذ اندیشه خارجی و جریانات و زخدهای سیاسی و فکری در سایر کشورها، در این اقدام منشاء اثر بوده است؟ و ...

پاسخ این سؤالات علاوه بر اهمیتی که در بررسی تاریخ اجتماعی و فرهنگی ایران در دوره رضاشاه دارد، در بازنگری تحلیل‌ها و نوشته‌های

موجود بسیار مؤثر خواهد بود. در واقع با بررسی تشکیلات و بیان اقدامات و عملکرد سازمان پرورش افکار به عنوان یکی از نهادهای فرهنگی دوره رضاشاه، درک اوضاع اجتماعی و فرهنگی و خط مشی و اهداف فرهنگی حکومت، جریانه‌ها و افراد تأثیرگذار بر این روند مشخص می‌گردد. بنابراین اساس پژوهش بر روی سازمان پرورش افکار را بر دو محور قرار دادیم:

الف) بررسی علل و عوامل ایجاد سازمان پرورش افکار، اهداف تعیین شده، تشکیلات و ساختار این سازمان، عناصر تشکیل دهنده و اقدامات و عملکرد آن.

ب) بررسی تأثیرات و پیامدهایی که این سازمان بر فرهنگ عمومی داشته و تبیین اقدامات صورت گرفته و موفقیت و عدم موفقیت آن.

در بخش نخست در نظر گرفته شد که هدف از تشکیل چنین سازمانی را از سوی بنیانگذار و رئیس آن دکتر متین دفتری بیان کنیم. وی در خاطرات خود می‌نویسد:

«ابتدا فکر تشکیل سازمان پرورش افکار را در دماغ شاه تولید نمودم و این مقدمه‌ای بود برای تشکیل یک حزب سیاسی مانند حزب خلق ترکیه. به این ملاحظه بود که زمینه را بسیار وسیع گرفتم. رادیو که شاه ابتدا با آن مخالف بود را تأسیس کردیم. وسایل فنی برای اصلاح مطبوعات فراهم و حتی یک مدرسه برای روزنامه‌نگاری دایر نمودیم. از تأثر و نمایش که مکتب بزرگی برای تربیت یک ملت است غفلت نداشتیم و یک مدرسه هم برای آموزش هنرپیشگان به وجود آوردیم»^(۳۲).

گفته‌متین دفتری درباره فراهم ساختن زمینه ایجاد یک حزب سیاسی با اهداف و اقدامات صورت گرفته در سازمان پرورش افکار فاصله بسیاری دارد و اساساً کارکرد این سازمان با یک حزب سیاسی چه دولتی و چه غیردولتی تفاوت بسیاری داشت. اگر شاخصهای یک حزب سیاسی را:

الف) برخوردار از برنامه و ایده منسجم سیاسی و برخوردار از پشتوانه روشمند نظری

ب) تلاش در جهت نفوذ و دخالت در سیاستگذاری دولت

پ) بکارگیری ابزارهای گوناگون برای افزایش مشارکت سیاسی و دستیابی به قدرت

ت) برخوردار از حمایت مردم

بدانیم و از طرف دیگر اهداف و عملکرد سازمان پرورش افکار را بررسی کنیم درمی‌یابیم مشابهتی در این میان وجود ندارد. شاخصهایی که برای یک حزب دولتی وجود دارد تا حدودی گفته‌متین دفتری را پیرامون تهیه مقدمات ایجاد یک حزب سیاسی توجیه می‌نماید. شاخصهایی نظیر:

الف) برخوردار از یک برنامه تعیین شده دولتی

ب) تلاش در جهت سازمان دادن اعضا و گروهها و مردم براساس اهداف خاص دولت

پ) تلاش در ارزیابی تحلیل‌های توجیه‌کننده عملکرد نهادهای حکومتی

ت) اقدام در جهت ایجاد یکپارچگی فکری در مردم در بعد فرهنگی

ث) مخالفت با هرگونه حرکت سیاسی غیر دولتی

که هر یک تا حدودی بر کارکرد سازمان پرورش افکار قابل اطلاق است.

جگونگی روی کار آمدن متین دفتری و رسیدن به سمت وزارت دادگستری و در نهایت نخست وزیری، شهرت وی به «ژرمانوفیل» بودن و بررسی گفته‌های خود او این ذهنیت را پدید می‌آورد که شاید فکر ایجاد سازمان پرورش افکار، متأثر از خارج و برداشتی از احزاب سیاسی اروپا، بویژه احزاب آلمان و ایتالیا باشد. تأکید بسیاری که متین دفتری و سایر عناصر سازمان بر روی مفاهیمی مانند «ملت»، «همبستگی ملی»، «حس غرور ملی» و «میهن دوستی و شاهپرستی» می‌کنند و همزمان بودن آن با تحولات اواخر دهه ۳۰ در اروپا و تشکیل احزاب سیاسی مانند حزب ناسیونال سوسیالیسم و فاشیسم، احتمال مطرح شده را تقویت می‌نماید.

عیسی صدیق در کتاب تاریخ فرهنگ ایران می‌نویسد:

«برای تربیت اخلاقی مردم در سال ۱۳۱۷، سازمان پرورش افکار ایجاد شد تا از راه سخنرانی و نشریه و موسیقی و رادیو و نمایش، حس غرور ملی و میهن پرستی را تقویت کند»^(۸۵). اما سخنان متین دفتری در اولین جلسه سخنرانی سازمان پرورش افکار، در ۱۳ بهمن ۱۳۱۷ در مورد «پرورش افکار و نقش دولت» بیانی گویاتر است. وی می‌گوید:

«دولت‌های امروز یعنی یک دولت بیدار و هوشیار نمی‌تواند نسبت به فرهنگ عمومی جامعه خودش بی‌علاقه و بی‌نظر باشد. در فرهنگ و افکار یک جامعه یک قوای مضر و یک قوای سودمند هست. دولت مکلف است که بر علیه آن قوای مضر مبارزه کند و قوای سودمند را تقویت کند تا در نتیجه این مراقبت یک وجدان ملی و یک اراده قوی ملی و یک پرورش معنوی در جامعه به وجود بیاید. خلاصه دولتها مکلف هستند امروز در دنیا مراقب باشند که تمام عواملی که موجب اختلال می‌شود در یک جامعه، آن عوامل را براندازند و تمام عواملی که موجب وحدت فکری است تشویق کنند و تقویت کنند. در یک جامعه کافی نیست که فقط اصلاحات اجرا شود، از نظر وظیفه دولت اجرای اصلاحات تنها کافی نیست، بلکه بایستی به مردم، به جامعه، یک تعلیماتی، یک افکاری داده شود که معنی اصلاحات را بفهمند، به اصلاحات آشنا شوند، قدرتش را بدانند و به اصلاحات علاقمند شوند ... وظیفه دولتها در فرهنگ عمومی این است که سعی کنند قوای معنوی ملت، قوایی که در یک ملت هست با هم کمک کنند ... روی این افکار بوده ... که این سازمان پرورش افکار به وجود بیاید. رل مهم سازمان پرورش افکار این است: مبارزه معنوی برای تقویت روح ملت»^(۸۶) نکاتی که در این سخنرانی مطرح شده نشان دهنده تمایل بسیار حکومت و دولتمردان رضاشاه به تمرکزگرایی و یکپارچگی فکری تحت نظارت مستقیم و شدید است. مجموعه اهدافی که برای ایجاد سازمان پرورش افکار ذکر آن رفت، گامهایی در جهت استحکام نظام سلطنتی به شمار می‌رفت.

متین دفتری در ادامه سخنرانی‌اش، برای آن که ایجاد چنین سازمانی را اقدام در جهت توجیه اصلاحات و حکومتی ندانند گوشزد می‌کند که:

«اگر بعضی تصور کردند که سازمان پرورش افکار یک دستگاهی است برای تبلیغات کارهای دولت اشتباه بزرگی است. دولت شاهنشاهی به هیچ وجه معتقد به تظاهر نیست، برای آن که وظایفی

که خودش انجام می‌دهد محتاج به هیچ‌گونه تظاهر نیست. یعنی اصلاحاتی شده است در این چند سال و همه روزه می‌شود به قدری زیان دارد و فصاحت و بلاغت دارد که محتاج به هیچ‌گونه تبلیغ نیست، هرکس چشم دارد می‌بیند، هرکس گوش دارد می‌شنود، یک راه‌آهن، یک کار به این بزرگی در این کشور شده است، آیا محتاج تبلیغ است»^(۸۷).

در واقع منظور متین دفتری ایجاد و تقویت فرهنگ عمومی برای درک اقدامات و اصلاحاتی است که صورت گرفته است. وی در ادامه سخنرانی‌اش به «یک کاسه کردن فرهنگ ایرانی» در چارچوب تقویت «روح ملت»^(۸۸) و حرکت در راستای تحکیم نظام مرکزیت‌گرای مقتدر تأکید بسیار می‌ورزد. حرکتی که ظاهراً خواهان ایجاد «درک و فهم سیاسی» و به دنبال آن تشدید «مشارکت سیاسی» مردم، تحت نظارت مستقیم دولت مرکزی بوده است. البته برخی معتقدند که تأسیس سازمان پرورش افکار تنها اقدامی برای تکمیل سازمانهای فرهنگی این دوره بود. ابراهیم صفایی، سازمان پرورش افکار را با فرهنگستان مقایسه کرده و می‌نویسد:

«یکی از سازمانهایی که از نظر راهنمایی افکار تاحدی با مفهوم ماده نهم اساسنامه فرهنگستان نزدیکی داشت، سازمان پرورش افکار بود. با این تفاوت که ماده نهم اساسنامه فرهنگستان هدایت افکار را به شناخت ارزش ادبیات ایران و تحولات وسیع آن می‌دانست و سازمان پرورش افکار می‌خواست افکار را به شناخت مسایل اجتماعی و سیاسی رهنمون شود»^(۸۹).

بایسته است در پژوهش گسترده‌تر، آشکار شود که کدامیک از جنبه‌های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی، وجه غالب اهداف بنیانگذار سازمان بوده است. در این مختصر سعی گردیده با تکیه بر عملکرد این سازمان، نوع و ویژگی سیاست‌گذاری‌های آن روشن گردد.

البته مورخان هر یک بر جنبه‌هایی خاص تأکید کرده‌اند، به عنوان مثال عده‌ای معتقدند که رویکرد حکومت رضاشاه به امور فرهنگی و «تنویر افکار» یکی از پیامدهای تأسیس دانشگاه تهران و گردآمدن اندیشمندان فرهیختگان فرهنگی و ادبی جامعه آن روز ایران نظیر بدیع‌الزمان فروزانفر، رشید یاسمی، رضازاده شفق، اسماعیل مرآت، در کانونی واحد و تأثیرگذاری این عده در سیاست‌های عمومی دولت بوده است.

این نظر در ابتدا بسیار منطقی و معمول می‌نماید اما با بررسی اسناد منابع این نظر محل تردید قرار می‌گیرد. در واقع این فرهیختگان و اندیشمندان بودند که در راستای اهداف حکومت و در اختیار برنامه‌های سازمان پرورش افکار قرار گرفتند. شخص متین دفتری نیز بسیار صریح به این مورد اشاره دارد و می‌گوید:

«ما در نظر گرفته‌ایم که تمام آن دانشمندانی را که تا به حال به واسطه این که یک مرکزی نبود تا بتوانند آنها معلومات خودشان را مورد آزمایش و استفاده قرار بدهند، و همچنین تمام کسانی را که دارای استعدادی هستند و حتی خودشان هم فراموش کرده‌اند. تمام را دعوت کنیم و مجهز کنیم و بگوییم موقع کار است و سازمانی به وجود آمده است که می‌تواند از شما استفاده کند و قدر شما را بداند، پیشرفت سازمان پرورش افکار، فرع بر تشریک مساعی این آقایان

برطبق اسناد موجود کمیسیون سخنرانی، چه به لحاظ کمی و چه به لحاظ کیفی در مقایسه با سایر کمیسیون‌ها، کارایی و تأثیر بیشتری داشته است. با توجه به امکانات محدود و اندک سازمان پرورش افکار، برپایی مجالس سخنرانی در مرکز و سایر نقاط کشور، کارآمدترین ابزار تلقی می‌گردید. این کمیسیون‌ها با هدف «پرورش افکار و تلطیف عواطف و ارشاد و علاقمند کردن افراد کشور به زندگی نوین و برانگیختن احساسات ملی آنها» (۱۱۳)، با فاصله اندکی، حدود یک ماه، پس از تأسیس سازمان پرورش افکار در ۱۳ بهمن ۱۳۱۷ آغاز به کار کرد.

فعالیت‌های کمیسیون سخنرانی در سه بخش برنامه‌ریزی شده بود: (۱۱۴)

- الف - سخنرانیهای اختصاصی برای دانشجویان و دانش‌آموزان که در دانشکده‌ها و در دبیرستانها صورت می‌گرفت.
- ب - سخنرانیهای عمومی برای خواص (اولیای امور - کارمندان دولت - نمایندگان مجلس و به طور کلی همه افراد باسواد)
- پ - سخنرانیهای عمومی برای توده مردم.

گستره مخاطبان سخنرانیهای پرورش افکار شامل استادان و دانشجویان دانشگاه، نمایندگان مجلس و وزراء تا افراد عامی و کاملاً بی‌سواد بوده است. البته موضوعات سخنرانی و برنامه‌های جنبی آن در هر سه سطحی که برشمردیم بطور جداگانه تهیه و اجرا می‌گردید. سخنرانیهایی که در تهران و شهرستانها برپا می‌گشت به لحاظ کیفی و کمی و چگونگی اجرا دارای تفاوت‌های بسیاری بود. در حالی که موضوعات سخنرانی در تهران، «نهضت صنعتی کشور»، «وحدت ملی و اصول ملیت»، «امنیت قضایی»، «تربیت نسوان»، «تأثیر عدالت در جامعه» و «تشکیلات و وظایف مردم بود»، در سایر شهرها و شهرستانها تأکید بر روی موضوعاتی نظیر «عواقب وخیم بیماری واگیردار»، «آداب معاشرت»، «فواید نظام وظیفه»، «آب مشروب»، «وطن پرستی و شاه پرستی» بود.

بطوری که در ماده سوم اساسنامه کمیسیون سخنرانی تصریح شده «کمیسیون در اول پاییز هر سال فهرستی از موضوع‌های مختلف که بیشتر با پرورش افکار ارتباط دارد تهیه نموده، آن را با توضیحاتی کافی به دانشکده‌ها و دبیرستان‌های پایتخت و به ادارات فرهنگ شهرستانها خواهد فرستاد تا مورد بحث و سخنرانی قرار داده شوند.» (۱۱۵)

با وجود هماهنگی ظاهری که در تعیین برنامه‌ها و موضوعات سخنرانی بعمل می‌آمد عملاً با توجه به شرایط تأکید و تصریح بر روی برخی موضوعات در نقاط مختلف متفاوت بود. گذشته از این سخنرانی‌هایی که به این موضوعات می‌پرداختند. به لحاظ رتبه علمی و جایگاه اجتماعی و سیاسی با یکدیگر بسیار تفاوت داشتند. عدم هماهنگی در نیروی انسانی کمیسیون پرورش افکار از مشخص‌ترین نکات قابل توجه است.

در تهران افرادی مانند سعید نفیسی، بدیع الزمان، فروزانفر، رضازاده شفق، دکتر قاسم غنی و رشید یاسمی که از جمله نخبگان فرهنگی و ادبی بودند سخنرانی می‌کردند در حالی که در شهرهای دیگر اغلب آموزگاران و دبیران یا کارمندان جزء، رؤسای دوائر، دادیاران و ... سخنرانی می‌نمودند. تحقیقاً سخنرانی دکتر رضازاده شفق، استاد دانشگاه تهران درخصوص «ابن‌تکبار» با سخنرانی، عربی، که دبیر یکی از دبیرستانها بود،

هیأت مرکزی سازمان پرورش افکار و نخست‌وزیر تعیین کنند. خطوط اصلی برنامه‌ها و اهداف این سازمان بوده و هرگونه اقدامی با تأیید و هماهنگی آنها چهره می‌یست. در واقع چارچوب اقدامات و فعالیت فرهیختگان علمی همان محدوده تعیین شده از سوی دولت بود و تفاوت سخنرانی یک فرد برجسته علمی با فردی با مرتبه علمی پایین‌تر، پرداخت بهتر همان موضوعی بود که از پیش عنوان و خطوط اصلی آن تعیین گردیده بود.

البته کسانی هم هستند که موضوع پرورش افکار را در حد «شستشوی مغزی مردم» (۱۱۱) و انحراف افکار عمومی از موضوعاتی نظیر مرگ داور، تیمور تاش و سایر رخدادهای سیاسی، اجتماعی می‌دانند. این‌گونه برخورد با سازمان پرورش افکار و اساساً زمینه‌های فرهنگی که در عین حال غیر مستند نیز می‌باشند برداشتی غیرمحققانه است. در مورد رویکرد حکومت رضاشاه به امور فرهنگی، نکته‌ای را باید در نظر داشت و آن برقراری ثبات سیاسی کشور بود که به دنبال آن انجام اصلاحات فرهنگی و اجتماعی را امکان‌پذیر و عملی می‌ساخت. نمی‌توان انتظار داشت در هنگام سرکوبی عشایر و ایلات و مخالفان حکومت در عین حال به مسایل فرهنگی نیز پرداخته شود.

اینک که به اهداف ایجاد سازمان پرورش افکار پرداختیم برای روشن شدن این که این سازمان تا چه میزان به اهداف موردنظر رسید می‌بایستی به ساختار تشکیلات و عملکرد آن پردازیم.

سازمان پرورش افکار در دی ماه ۱۳۱۷ رسماً تأسیس گردید. به لحاظ تشکیلاتی، بدنه این سازمان را یک هیأت مرکزی، و کمیسیون‌های شش‌گانه تشکیل می‌داد. وظیفه اصلی هیأت مرکزی تعیین خط مشی کلی، هماهنگ نمودن فعالیت کمیسیون‌ها و نظارت بر عملکرد هر یک از آنها در تهران و شهرستانها و گزارش آن به شخص نخست‌وزیر بود.

کمیسیون‌های شش‌گانه سازمان پرورش افکار عبارت بود از: کمیسیون سخنرانی، کمیسیون رادیو، کمیسیون تدوین کتب درسی [کمیسیون کتب کلاسیک]، کمیسیون هنرپیشگی [کمیسیون نمایش]، کمیسیون موسیقی و کمیسیون مطبوعات.

هر یک از کمیسیون‌های نامبرده دارای کار ویژه‌ای بود که تمام عناصر ارتباط جمعی و بخشهای فرهنگی و آموزشی را تحت پوشش قرار می‌داد. اینک به اهداف و برنامه‌های هر یک از کمیسیون‌ها می‌پردازیم و به دنبال آن عملکرد هر یک را براساس اسناد ذکر می‌نماییم.

کمیسیون سخنرانی در مجموعه برنامه‌های پرورش افکار دارای جایگاهی ویژه بود. تأکید متین دفتری بخوبی اهمیت آن را می‌نمایاند. وی می‌گوید:

«خلاصه روح پرورش افکار سخن است. سخنرانی یکی از وسایل مهمی است که ما در دست گرفته‌ایم. چند سال است در این کشور سخنرانی می‌شود و البته ترقی هم کرده است، ولی آن راهتمایی کامل که بایستی از حیث سخنرانی از افکار بشود رعایت نشده و امیدواری قطعی داریم که کمیسیون سخنرانی ما در این قسمت یک موفقیت‌های خیلی برجسته‌ای احراز کند.» (۱۱۶)

بسیار متفاوت بود. از این گذشته مشکلات و موانعی در برپایی مجالس سخنرانی وجود داشت که از آن جمله فقدان سخنران، فقدان امکانات و فضای مناسب، فصلی بودن برپایی مجالس سخنرانی، کمبود بودجه و اعتبار مجالس سخنرانی را می‌توان نام برد.

با بررسی‌ای که بر روی مجموعه سخنرانیهای پرورش افکار در سالهای ۱۳۱۸ و ۱۳۱۹ و تا حدودی ۱۳۲۰ به عمل آمد چنین برآورد می‌گردد که هر سخنرانی دارای سه بخش مشخص بوده است. بخش اول توضیح بسیار کلی درباره مفاهیم مورد سخنرانی، دوم به اوضاع سیاسی، اجتماعی و ... ایران در آستانه کودتای ۱۲۹۹ و به قدرت رسیدن رضاخان پرداخت می‌شده. در بخش سوم موضوع مورد سخنرانی، رضاشاه به عنوان ناجی ملت ایران و تحقق دهنده آمال و آرزوهای ملی قلمداد می‌شده است.

اگر موضوع سخنرانی، خرافات، جهل و بی‌سوادی بود، ابتدا تعریفی کلی از مفاهیم جهل، خرافات و بیسوادی ارائه داده می‌شد و سپس وضعیت اجتماعی ایران و باورهای خرافی مردم گوشزد شده و در خاتمه رضاشاه به عنوان یگانه ناجی ایران زمین و نابودکننده جهل و خرافات مطرح می‌گردید و با شعار و ستایش بسیار سخنرانی به پایان می‌رسید.

سخنرانیهای پرورش افکار در حدود ۲۹ حوزه فرهنگی و ۳۴ شهرستان کشور برگزار می‌گردید. آمار این سخنرانیهها به صورت ماهانه یا هر فصل، از سوی هیأت مرکزی به دفتر نخست وزیر ارسال می‌شد.

به عنوان نمونه گزارش اسماعیل مرآت، رئیس هیأت مرکزی، در مدت سه ماهه دوم سال ۱۳۱۹ بدین گونه بود که «در ظرف مدت نامبرده ۹۲۰ جلسه سخنرانی در شهرستانها تشکیل و بر روی هم بالغ بر ۲۵۰ - ۲۴۰ تن در این سخنرانیها حاضر و استفاده کرده‌اند که عده متوسط حاضرین هر جلسه ۲۶۰ تن می‌شود، موضوعات سخنرانی مطابق برنامه‌ای است که در آغاز سال تحصیلی جاری از تصویب آن مقام گذشته ... و سخنرانان هم اکثر از دبیران و پزشکان و رؤسای ادارات بوده‌اند.»^(۱۱)

در مجموعه حاضر، آمار سخنرانیهها پرورش افکار، در حوزه‌های فرهنگی و شهرهای مختلف با ذکر تعداد جلسات سخنرانی و عده تقریبی شنوندگان در سالهای متوالی آورده شده است. بررسی آماری هریک از استانها و شهرستانها دارای اهمیت است که امکان مقایسه تطبیقی آن را در ماهها و سالهای گوناگون پدید می‌آورد. بطور مثال در اردیبهشت ۱۳۱۸، آمار جلسات سخنرانی کل کشور ۸۷۳ مورد و تعداد حضار ۱۴۱۹۵۵ نفر بوده است. در حالی که در سال ۱۳۱۹ در همین ماه تعداد سخنرانیهای برپا شده ۲۳۰۰ مورد و تعداد شرکت‌کنندگان ۳۹۱۴۰۰ نفر بوده است که تقریباً به سه برابر افزایش یافته است.^(۱۲)

پراکندگی سخنرانیهها و تعداد شرکت‌کنندگان در شهرستانهای مختلف نیز مورد قابل توجهی برای بررسی عملکرد سازمان پرورش افکار است. به عنوان مثال در فروردین و اردیبهشت ۱۳۱۹، در شهرستان همدان ۳۶۹ سخنرانی با حضور ۶۶۶۷۰ نفر برپا شد. در حالی که در همین زمان در رشت تنها ۷ سخنرانی با حضور ۴۴۰ نفر شرکت‌کننده و در کرمان ۲ مورد سخنرانی و با حضور ۴۰۰۰ نفر برپا گردید. با وجودی که می‌بایست نسبت به آمار ارسالی به مرکز جانب احتیاط محققانه را از دست نداد با این همه همین آمارها بخوبی زمینه‌های مساعد اجتماعی و پراکندگی امکانات و

فعالیت‌های سازمان پرورش افکار را تبیین می‌نماید.

نکته دیگری که می‌بایست در نظر داشت کیفیت برگزاری این سخنرانیها است، بدین معنی که با بررسی کمیتهای نمی‌توان به ارزیابی صحیح دست یافت. به عنوان مثال در تهران، که مرکز تشکیلات سازمان پرورش افکار بود، در اردیبهشت ۱۳۱۹ تنها ۱۱ سخنرانی با حضور ۲۵۵۰ نفر انجام شده در صورتی که در همین زمان در کاشان ۷۷ سخنرانی با حضور ۷۷۷۱ نفر برپا گردید، اما سخنرانیهای تهران در باغ فردوس و با امکانات نسبتاً مناسب و سخنرانانی برجسته برگزار می‌شد در حالی که در شهرستانها اغلب مدارس محل برپایی سخنرانیها بود و سخنرانان اغلب دبیران و پزشکان و کارمندان ادارات بودند. گزارش بخشدار آخوره به فرمانداری اصفهان مؤید این مطلب است. در این گزارش آمده که:

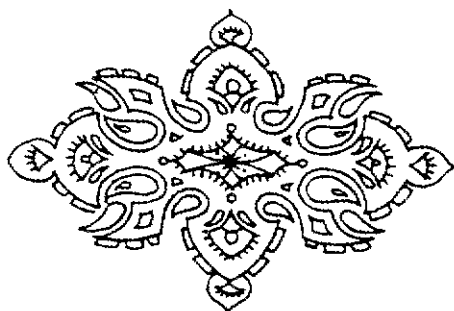
«به واسطه نداشتن اداره فرهنگ، این بخش فاقد سازمان سخنرانی است، به علاوه دبستان که در این بخش بوده، غسالخانه بوده است اطاقی که بتوان عده‌ای را برای سخنرانی دعوت نمود نداشته و آموزگار هم نداشته.»^(۱۳) در گزارش دیگر از همین شخص می‌خوانیم:

«امروز که ۱۹/۱۲/۴ بوده است، در حسینیه قصبه در قسمت کشت درخت و فواید آن و عوض نمودن تخم گندم و کشت سیب‌زمینی قریب دو ساعت صحبت. آنها را تشویق نمودم.»^(۱۴) نبود سخنران و کلاً افرادی که بتوانند نیات و اهداف پرورش افکار را عملی سازند از مشکلات مهم کمیسیون سخنرانی به شمار می‌رفت. نامه شهردار اصفهان اینمطلب را بخوبی می‌رساند که «در شهرداری عضوی که بتواند سخنرانی نماید و از عهده انجام این منظور برآید موجود نیست»^(۱۵). یا از اداره شوسه اصفهان گزارش می‌رسد «بین کارمندان اداره راه شوسه کسی که آماده سخنرانی بنگاه سازمان پرورش افکار اصفهان باشد موجود نیست»^(۱۶).

گذشته از مشکل نبود سخنران، کمبود امکانات و فضای مناسب باعث شده بود که برپایی سخنرانی تنها در فصل بهار و تابستان عملی گردد.

بخشدار داران در این مورد گزارش می‌دهد که «سرما و برودت هوا مانع تشکیل جلسات سخنرانی در این فصل می‌باشند... اینجانب تنها راهی که در نظر دارد این است که در موقع بهار و تابستان که برای سرکشی به کلیه نقاط بخش مسافرت می‌کنم، شخصاً سخنرانی در دهات نموده ...»^(۱۷). حتی در تهران هم این کاستی وجود داشت. در پاسخ تقاضای ارسال کارت دعوت به سخنرانی از سوی یکی از سردفتران تهران، دبیرخانه سازمان پرورش افکار می‌نویسد:

«تالار دارالفنون حتی به اندازه مدعوین حتمی (نمایندگان - استادان - رؤسای ادارات) گنجایش ندارد که بتوان برای آقایان سردفتران و طبقات دیگر فرستاد، ولی پس از شروع برنامه تابستانی در باغ فردوس ... کارت دعوت فرستاده خواهد شد.»^(۱۸) پیداست مخاطبان سازمان پرورش افکار، عملاً طبقات و اقشار خاصی از جامعه بوده‌اند که البته محدودیت امکانات به این قضیه دامن می‌زد. فقدان امکانات حتی در برخی نقاط فعالیت‌های کمیسیون سخنرانی را دچار وقفه می‌نمود. به عنوان مثال در گزارشی رسیده از استان خراسان، گوشزد شده بود «مجالس سخنرانی شهرستان مشهد بواسطه نداشتن



وسایل رونق چندانی ندارد و نتیجه مطلوب از آنها به دست نمی‌آید و پیشنهاد کرده‌اند برای جلب مردم به استفاده از سخنرانی‌ها یک دستگاه رادیو در تالار سخنرانی آنجا نصب شود.»^(۲۴)

برپایی مجالس سخنرانی و اساساً فعالیت‌های کمیسیون سخنرانی که از مهم‌ترین بخشهای سازمان پرورش افکار بود با رویه‌رو بودن با مشکلاتی نظیر نبود سخنران، فرستادن سخنران از مرکز به شهرستانها، نبود امکانات و ... با وقفه رویرو بوده. و در واقع نتیجه مورد نظر از آن بدست نیامد.

کمیسیون موسیقی یکی دیگر از بخشهای مهم سازمان پرورش

افکار به شمار می‌رفت. متین دفتری در این مورد می‌گوید:

«ما این موسیقی را یکی از بزرگترین مجموعه‌های خودمان می‌دانیم و وظیفه ما این است که جامعه و ملت، بخصوص جوانهای خودمان را با یک موسیقی اساسی و علمی که لازمه کارکردن امروز است پرورش دهیم.»^(۲۵)

منظور متین دفتری از موسیقی اساسی و علمی، و چارچوب آن مشخص نیست اما از فهرست موسیقی‌های نواخته شده چنین برمی‌آید که موسیقی غربی، بویژه موسیقی کلاسیک منظور نظر بوده است.

اساسنامه کمیسیون موسیقی در ۲۳ بهمن ماه ۱۳۱۷، در ششمین جلسه هیأت مرکزی سازمان پرورش افکار به تصویب رسید. در این اساسنامه هدف از ایجاد این کمیسیون «تهیه آهنگ‌های موسیقی و سرودهای مختلف به منظور اجرای مرام اساسنامه پرورش افکار برطبق اصول قواعد موسیقی علمی که اداره موسیقی کشور مأمور ایجاد آن است» و البته «آشنا کردن عموم مردم مخصوصاً جوانان به موسیقی جدید» و «تأسیس کلاس‌های موسیقی در مرکز و شهرستانها» و «جمع‌آوری آهنگ‌های محلی به وسیله دستگاه مخصوصی از نقاط مختلف کشور بیان گردیده بود.»^(۲۶) مجالس سخنرانی مهمترین عرصه فعالیت کمیسیون موسیقی و یکی از عناصر جذب مردم محسوب می‌گردید. از نوع موسیقی‌هایی که در شهرستانها نواخته می‌شد اطلاعی در دست نیست اما فهرستی از آهنگهای نواخته شده در شب‌نشینی‌های سازمان پرورش افکار در دارالفنون مشخص می‌سازد که بن‌مایه آهنگ‌ها، موسیقی کلاسیک بوده و از نغمه‌ها و آهنگهای محلی نام و نشانی نیست.

به عنوان نمونه می‌توان از نغمه‌های «مارش عید» اثر اشتراوس و «اورتور ویلهم تل» اثر رسینی و نغمه «رقص اسپانیولی» اثر کشتال و «رومانوس آندالوز» (سلو برای ویلن) اثر سازرات و نغمه «رقص درنگرواز» اثر موتسی نام برد.^(۲۷)

اسامی فوق براساس فهرست تهیه شده در سال ۱۳۱۸ می‌باشد که مجموعاً از چهل و دو آهنگی که در این سال در مجالس سخنرانی در تهران نواخته شده تنها دو آهنگ رقص ایرانی، ساخته «سالابرت» و «موسورسکی»^(۲۸) نواخته شد.

آنچه که از اسناد برمی‌آید در شهرها و شهرستانها اغلب سرود و آهنگهای ملی و میهنی اجرا می‌شده است که البته از جزئیات آن آگاهی نداریم.

سرگرد مین باشیان، رئیس کمیسیون سخنرانی در ۲۸ اردیبهشت ۱۳۱۸ در سخنرانی خود تحت عنوان «موسیقی از لحاظ پرورش افکار»

چار چوب فعالیت‌های این کمیسیون را چنین ترسیم می‌کند:

«کمیسیون موسیقی ... اهتمام خواهد نمود با ایجاد و انتشارات آهنگها و سرودهای شاد و مهیج، موجد روح نشاط و کار در افراد کشور گردد. سستی و خمودگی را از قلوب ریشه کن کرده، شاه پرستی، میهن پرستی و روح سلحشوری را جایگزین آن نماید.» دست آخر چنین نتیجه‌گیری می‌کند «در نتیجه ما موسیقی‌ای می‌خواهیم که بتواند مهیج احساسات درونی ما شده و سیاست‌گزاری ما را به خداوند بی‌مانند برساند که کشور را به قهر وجود چنین شاهنشاهی آراسته»^(۲۹)

اجرای چنین اهدافی به سادگی صورت نمی‌گرفت. کمیسیون سخنرانی، برای اجرای موسیقی، بویژه در شهرستانها دارای مشکلات بسیاری بود. نبود امکانات و وسایل موسیقی، نبود آهنگسازانی که بتوانند موارد مورد نظر را در قالب قطعات موسیقی پیاده کنند و کمبود مالی از مهمترین کاستی‌های فعالیت‌های کمیسیون موسیقی به شمار می‌رفت.

از دیگر اقدامات کمیسیون موسیقی سازمان پرورش افکار ایجاد درس موسیقی از کلاس پنجم، به مدت یک ساعت در هفته، متأثر از نظام آموزش و پرورش فرانسه، در مدارس بود.

در شانزدهم مرداد ۱۳۲۰، آخرین کنسرت ارکستر سمفونیک اجرا گردید و در شهریور ۱۳۲۰، و برکناری مین باشیان و خروج موسیقیدانان چکسلواکی از ایران، ارکسترها و سازمان‌های مربوط به موسیقی تعطیل گردید.

در مورد کمیسیون کتاب‌های درسی یا کمیسیون کتب کلاسیک و کتب عام‌المنفعه، اسنادی در دست نیست.

در اساسنامه این کمیسیون ذکر شده که «کمیسیون کتابهای درسی، مأمور تجدیدنظر در کتابهای درسی است که اصول مربوط به پرورش افکار را به وجه مؤثری در کتابهای درسی بگنجاند.»^(۳۰) البته «یکنواخت کردن کتب درسی دبیرستان‌ها» و «چاپ مرغوب و بهای مناسب برای کتابها»^(۳۱) از جمله اهداف وزارت فرهنگ هم بود که از سال ۱۳۱۷ به اقداماتی در این زمینه دست زده بود.

اما پس از تأسیس سازمان پرورش افکار، وزارت فرهنگ با همکاری آن به چاپ کتب درسی اقدام نمود.

البته در اساسنامه مصوب ۱۲ دی ماه ۱۳۱۷، هدف از ایجاد این کمیسیون چنین ذکر شده که «مأمور است در کتب درسی دبستان‌ها و

دبیرستانها اصلاحات سودمند به عمل آورد و افکار میهن دوستی و شاه پرستی را در مندرجات آن به وجه مؤثری پیروانند. (۳۲۶)

کتاب درسی که اصلاحات در آنها صورت گرفته بود پس از تأیید نخست وزیر به چاپ می رسید.

هدف از ایجاد کمیسیون نمایش یا کمیسیون هنرپیشگی چنین پیش بینی شده بود که «از یک طرف به وسیله هنرستان هنرپیشگی برای نمایش هنرپیشه تهیه می نماید و از طرف دیگر در مجالس شب نشینی پرورش افکار نمایش هایی متناسب با پرورش افکار ترتیب می دهد» (۳۲۷).

در راستای اقدامات کمیسیون نمایش، هنرستان هنرپیشگی پدید آمد که اساسنامه آن در پنجمین جلسه هیأت مرکزی سازمان پرورش افکار در ۱۷ بهمن ۱۳۱۷ به تصویب رسید.

نکته جالب توجه حضور بانوان در این هنرستان بود که در اساسنامه قید شده «دوره هنرستان یک سال و عده هنرجویان شصت نفر که یک ثلث آن از بانوان انتخاب خواهند شد» (۳۲۸).

کمیسیون نمایش، هماهنگ با برنامه های سخنرانی، نمایشهایی که اغلب جنبه سرگرم کننده داشت تهیه و اجرا می کرد.

عنوان برخی از نمایشها از این قرار بود: «خیانت»، «عجب پکری»، «لیج و لجزای»، «خدا، شاه، میهن یا نمایش گلنار و نوروژ» و «سه عروسی در یک شب» (۳۲۹).

نمایشنامه های اجرا شده بیشتر عوام پسند و دارای درون مایه ای سرگرم کننده بود و البته تلاش می شد که در لابه لای آن نکات پندآموز و اخلاقی گنجانده شود. با این همه، برخی از نمایشهای اجرا شده مطابق نظرات گردانندگان سازمان پرورش افکار نبود.

در نامه رئیس هیأت مرکزی به ریاست کمیسیون نمایش و هنرستان هنرپیشگی، از وضع نمایشها انتقاد کرده می نویسد که نمایشها «با اصول پرورش افکار تناسبی نداشت و به علاوه بازیکنان نیز نقشهای خود را از عهده برنمی آمدند و در نتیجه انتقاد عمومی را به خود جلب نمود» در ادامه چنین گوشزد می کند که «مراقبت کافی بفرمایند که اولاً نمایشنامه ها مربوط به اصول پرورش افکار و تهذیب اخلاق عمومی بوده و خارج از آن نباشد و مخصوصاً از تشکیل صحنه های عشق بازی بکلی خودداری شود» (۳۳۰).

برای این که نظارت بر اجرای نمایشها بهتر صورت گیرد یک نسخه از نمایشنامه ها پیش از اجرا به دفتر هیأت مرکزی به منظور رد یا تأیید فرستاده می شد. کمیسیون نمایش در اجرای فعالیتهایش دچار مشکلات متعددی بود. نبود بازیگران و هنرپیشگان حرفه ای و نبود نمایشنامه نویس و نبود امکانات، وسایل و بودجه کافی از جمله این موانع بود.

در یکی از گزارشهای رسیده به کمیسیون نمایش، ذکر شده که «وضع سن سالن دارالفنون از هر حیث بد و به هیچ وجه شایستگی برای سازمان پرورش افکار ندارد، برای نمایشی که هر هفته باید در مقابل هزاران نفر داده شود و نمایندگان کشورهای خارجی نیز می آیند از خرج چند هزار ریال نباید دریغ کرد» (۳۳۱).

به عنوان مثال قرار شد برای تأمین بودجه کمیسیون نمایش البته برای رفع این کاستی اقداماتی به عمل آمد. «صدی دو اضافه عوارض دریافتی

شهرداری از بلیط سینما و نمایش برای هزینه هنرستان هنرپیشگی اختصاص (۳۳۲) داده شود. با این همه، مشکلاتی که برشمردیم، بویژه مشکلات مالی، فعالیت کمیسیون نمایش را خصوصاً در شهرستانها با وقفه و موانع جدی روبرو ساخت.

در ماده یازدهم اساسنامه سازمان پرورش افکار به شرح وظایف و اهداف کمیسیون رادیو پرداخته شده است بدین مضمون که «کمیسیون رادیو مأمور است برنامه جامعی تنظیم و به تصویب دولت برساند که به ترتیب منظمی اخبار، نطقها و موسیقی و غیره برای پرورش افکار بوسیله رادیو پخش شود» (۳۳۳).

با توجه به اینکه تقریباً دو سال پس از تأسیس سازمان پرورش افکار، رادیو در ایران آغاز به کار کرد، فعالیت کمیسیون رادیو دیرتر از سایر کمیسیونها شروع شد.

در چهارم اردیبهشت ۱۳۱۹ به هنگام گشایش رادیو در بی سیم قصر، مراسم خاصی تدارک داده شده بود که در آن رؤسای کمیسیونهای سازمان، گزارش برنامه های خود را ارائه دادند، و قرار بود در برنامه تنظیم شده شعارها و برنامه های پرورش افکار به مدت ۱۵۰ دقیقه اجرا گردد. (۳۳۴)

پیش از تأسیس رادیو و شروع به کار کمیسیون رادیو دستور داده شده بود که «خبرهای مربوط به وقایع کشور از طرف وزارتخانه ها و ادارات و بنگاههای دولتی به عنوان آزمایش برای انتشار به روزنامه های پایتخت داده شود تا پس از به کار افتادن دستگاه فرستنده به وسیله رادیو منتشر گردد» براساس همین دستورالعمل مقرر شد که فهرستی از «خبرهای مهم» و «اقدامات عام المنفعه» با توجه به اصل «نازگی خبر» و «مورد پسند عمومی بودن» به وزارت کشور فرستاده شود. (۳۳۵)

عرصه فعالیت کمیسیون رادیو بسیار محدود بود. و گذشته از کمبود امکانات و تجهیزات، ورود و نصب «دستگاههای رادیو کنسرت» (۳۳۶) تحت نظارت مستقیم دولت قرار داشت و اساساً به شکل امروزی رادیو در دسترس همگان قرار نداشت.

مشکل دیگری که بهره گیری از رادیو را به عنوان یکی از ابزارهای مهم تبلیغاتی، بسیار محدود می ساخت، نبود شبکه سراسری و دائمی برق در سطح کشور بود. در تلگراف وزارت کشور به فرمانداری اصفهان تأکید شده است «چون جریان جشن سالیانه چهارم اردیبهشت پرورش افکار بوسیله رادیو پخش خواهد شد، قدغن نمایند برق شهرهای آن شهرستان از ظهر روز چهارم دایر باشد همگان استفاده کنند» در حاشیه سند ذکر شده «فورا به اداره برق نوشته شود که فردا برق روز بدهند» (۳۳۷).

مشکلاتی که برشمردیم باعث گردید کمیسیون رادیو که هدفش تهیه و تنظیم و پخش «گفتارهای بهداشتی و کشاورزی و قطعات موسیقی و اخبار» (۳۳۸) بود بطور مطلوب نتواند فعالیت کند. البته در ماده یازدهم اساسنامه سازمان پرورش افکار برای رفع کاستی و نبود امکانات و رادیو در دسترس مردم چنین تأکید شده بود که «در مراکز کشور بلندگوهایی در امکنه عمومی برای شنیدن رادیو نصب خواهد شد. کمیسیون رادیو باید فوراً شروع به کار نماید تا هنگام دایر شدن دستگاه رادیو در تهران برنامه شش ماه آن قبلاً آماده باشد» (۳۳۹).

گزارشهایی که به مرکز برای پخش از رادیو فرستاده می شد دربردارنده

اخبار عمرانی و فعالیت‌های شهرداریهای مراکز مختلف بود که نوعاً جنبه تبلیغاتی داشتند.

ماده سیزدهم اساسنامه سازمان پرورش افکار اهداف و وظایف **کمیسیون مطبوعات** چنین ذکر شده است که «کمیسیون مطبوعات مکلف است در سبک نامه‌نگاری‌ها اصلاحات به عمل آورده، زمینه‌های مفیدی برای نشر مقالات مؤثر، تصاویر جالب تهیه کرده و اهتمام نماید که عده کافی نویسنده تربیت و آماده شود و وسایل طبع از حیث مرغوبیت کاغذ و چاپ فراهم گردد.» (۴۶)

کمیسیون مطبوعات که ریاست آن بر عهده محمد حجازی بود، از چند بخش نامه‌نگاری، نویسندگی و چاپ و آگهی تشکیل می‌گردید که وظایف هر بخش در اساسنامه این کمیسیون مصوب ۳۰ بهمن ۱۳۱۷، ذکر شده است. اما ذکر موادی چند از این اساسنامه برای تعیین و تشخیص حدود فعالیت‌های این کمیسیون خالی از فایده نیست. به عنوان مثال در ماده دوم ذکر شده که «کمیسیون مطبوعات بر عهده دارد برای اصلاح سبک نامه‌نگاری آیین‌نامه‌ای تهیه نماید که نشریات را به انواع تقسیم کرده، حدود نگارشات و سایر مختصات و وظایف هر یک را معلوم نماید، و یا در ماده سوم ذکر شده «کمیسیون موظف است هیأتی از نویسندگان فراهم آورده، موضوعات و مقالاتی به منظور اجرای مرام پرورش افکار برای درج در مطبوعات و نمونه دادن به نامه‌نگاران تهیه نماید» و «در طرز نگارش روزنامه‌ها بررسی و انتقاد نموده، نویسندگان را به حسن انشاء و مطلب، رهبری نماید.» (۴۷)

در واقع نظارت مستقیم بر مطبوعات و تعیین خط مشی روزنامه‌ها و نشریات از مهمترین اهداف کمیسیون مطبوعات بوده است.

متین دفتری درباره ضرورت ایجاد چنین کمیسیونی در اولین سخنرانی پرورش افکار می‌گوید:

«متأسفانه مطبوعات ما دارای یک نواقصی است و مطابق ترقیات امروز کشور پیش نرفته است و محتاج به یک اصلاحات خیلی فوری و اساسی است و پرورش افکار این مسئله را بیش از همه کارها اهمیت می‌دهد.» (۴۸)

نکته مشخص در این گفته همسو کردن مطبوعات با اصلاحات انجام شده و محل قرار دادن مطبوعات در امور تبلیغاتی است. کمیسیون مطبوعات با اهدافی که ذکر آن رفت ضمن نظارت بر کیفیت نشر روزنامه‌ها و مجلات و تعیین خط مشی کلی برای مطبوعات، با انتشار نشریه‌ای به نام «ایران امروز» اقدام تبلیغی خود را پیگیری می‌نمود.

«ایران امروز» ارگانی دولتی و جایگاهی ویژه برای تکاپوهای مطبوعاتی و تبلیغاتی سازمان پرورش افکار به شمار می‌رفت.

کاوه بیات هم در مقاله‌ای «ایران امروز» را به عنوان این که «نمونه مجسم و مشخصی است از کل توانایی‌های فکری و تبلیغاتی حکومت در معرفی و توجیه دستاوردهای عصر پهلوی» (۴۹) ارزیابی می‌کند.

آنچه که در اسناد نیز بازتاب یافته گویای همین مطلب است که هدف ایجاد چنین نشریه‌ای، «شناساندن ترقیات و حیثیات کشور در داخله و خارجه» (۵۰) بوده است.

قابل توجه است که چاپ و نشر این نشریه مانند برخی از اقدامات

انجام شده در دوره پهلوی اول برداشتی از الگوها و اقدامات و دستاوردهای دولت ترکیه بوده است.

در یکی از اسناد همین مجموعه صریحاً ذکر شده «این مجله مانند مجله ترکیه کمالیست و مجله تبلیغاتی سایر کشورها به منظور نمایاندن مفاخر گذشته و ترقیات امروز ایجاد گردیده، مقالات آن در قسمت اول منحصر به ترجمه احوال بزرگان دیرین و شرح اشیاء موزه باستان و صنایع قدیم و کتابهای خطی کهنه و قطعات ادبی و علمی و شاهکارهای تاریخ کهن و از این قبیل است. قسمت دوم مخصوص کارخانجات و ساختمان‌ها و صنایع و علوم و ادبیات جدید و وقایع مهم جاری است. از مقالات بهداشت و خانه‌داری و کشاورزی و شوخی و کاریکاتور و حوادث جنگ و مد و معما و عجایب و غرایب و اینگونه مطالب که مورد رغبت خوانندگان عمومی است اجتناب می‌شود.» (۵۱)

چارچوب و محتوای این نشریه، هدف اصلی آن که تبلیغات سیاسی برای حکومت بوده است را بخوبی روشن می‌سازد. البته به نظر می‌رسد وجه تبلیغات خارجی آن بسیار دارای اهمیت بوده است. سرتیپ ابوالحسن پورزند در نامه‌ای به بخشدار شهرستان مهران هدف تبلیغات خارجی از طریق مجله ایران امروز را چنین بیان می‌کند:

«اشتراک به مجله ایران امروز را که نماینده ترقیات روزافزون کشور است لازم می‌باشد که در موقع ملاقات با مأمورین دولت عراق که اغلب در خاک ایران و عراق اتفاق می‌افتد، مناظر ساختمان‌های جدید البینای خیابان‌ها، دانشگاه‌ها، انیسورسته ارتش، آسمان پیمان، کشتی جنگی و غیره مشاهده نمایند و گواورهایی که در مجله برداشته شده مقتضی است به مرزنشینان و بخصوص ایرانیانی که در خاک بین‌النهرین مقیم هستند نشان بدهد که بفهمند در اندک مدتی چگونه ترقیاتی در خاک دولت شاهنشاهی به عمل آمده و برای تحریض و تشویق آنها به میهن و علاقه به ایران بهترین وسیله است.» (۵۲)

ارسال این نشریه به برخی از کشورهای حاشیه خلیج فارس (۵۳) یکی دیگر از نمونه‌های توجه مسئولان این نشریه به آن سوی مرزهاست. نکته شایسته طرح، تأکید و اصرار دولت در فروش و گرفتن مشترک برای «ایران امروز» بود که نهایتاً در این اقدام به ظاهر فرهنگی، شائبه زور و اجبار راه می‌یافت که در نتیجه اثرات ناخوشایندی را بر اذهان برجای می‌گذاشت.

در بخشنامه‌ای به تاریخ ۱۳۱۸/۸/۲۵، وزارتخانه‌ها و اداره‌ها موظف شدند کارمندان را با مجله ایران امروز آشنا و به قبول اشتراک آن تشویق کنند، حتی تأکید گردید که «لازم است صورت نام و نشانی کلیه کارمندان وزارتخانه / اداره را در تمام کشور که حقوقشان به هزار ریال می‌رسد بفرستید که مجله برایشان ارسال شود.» (۵۴)

وزارت کشور که مسئول چاپ و نشر و فروش ایران امروز بود، تمام فرمانداران را ملزم ساخت که برای این مجله مشترک پیدا کنند. گزارشی‌هایی که فرمانداران نواحی در مورد فروش و قبول اشتراک مجله به وزارت کشور می‌فرستادند در بردارنده اطلاعاتی است که می‌تواند به عنوان بازتاب فرهنگی و اجتماعی نواحی مختلف تلقی گردد.

در گزارشی به نخست‌وزیر، از عملکرد استاندارها ابراز خرسندی

شده و ذکر گردیده که «کوشش آقایان استاندارها و فرماندارها همه یکسان نبوده، مثلاً جناب آقای سهیلی در زمان استانداری کرمان در مدت دو ماه، بدون عنف، نود مشترک تهیه فرمودند، در صورتی که مرحوم عظیمی، فرماندار رشت، در ظرف دو سال یک نفر مشترک هم پیدا نکردند.»^(۵۵)

در لابه‌لای این گزارش‌ها اطلاعاتی درباره اوضاع فرهنگی و اجتماعی مناطق کشور ارائه شد که در جای خود دارای اهمیت است. به عنوان مثال گزارش فرماندار شهرستان خرم‌آباد، نمونه یکی از این گزارش‌ها است که سعی دارد فروش نرفتن نشریه و عدم قبول اشتراک را بدین صورت توجیه کند که «در چندی قبل از طرف اداره مجله ایران امروز برحسب امر وزارت کشور، پنجاه شماره ارسال داشته‌اند که پنجاه مشترک معرفی گردد در صورتی که شهرستان خرم‌آباد، صد یک نفراتش فاقد سواد می‌باشند و با این که منطقه لرستان از حیث تمدن ده سال عقب‌تر از سایر شهرستانها می‌باشد ... معذک از پنجاه نفر مشترک مجله‌های ایران امروز، تا به حال ۳۰ نفر معرفی و بقیه نیز قریباً معرفی خواهند شد.»^(۵۶)

مشابه چنین گزارشی از شهرها و شهرستانهای مختلف به مرکز رسیده که هر یک دربردارنده اطلاعات قابل توجهی است البته ارسال اجباری و قبولاندن اشتراک «ایران امروز» تنها مختص این مجله نبود.

در گزارش فرماندار اصفهان درباره علل عدم فروش مجله ایران امروز چنین ذکر شده که «کتاب و مجلات دیگری از قبیل (کتاب والا حضرت همایونی، دو سال در دانشکده افسری، کتاب جنگ، مجله ایران نوین و غیره) برای فروش و تهیه مشترک از مرکز به فرمانداری ارجاع گردیده، بدین جهت فروش و مصرف مجله‌های ایران امروز با زحمت فوق‌العاده مواجه شده.»^(۵۷)

نقش کمیسیون مطبوعات سازمان پرورش افکار، در امر چاپ مجله ایران امروز، تهیه مطالب، عکس و گزارش‌های عمرانی، بوده است.

یک ستون مشخص در نشریه ایران امروز اختصاص به چاپ یکی از سخنرانیهای ایراد شده در سازمان پرورش افکار داشت.

نکته دیگر این است که کمیسیون مطبوعات در تمام امور مطبوعاتی کشور دخالت داشته و مستقیماً با هماهنگی نخست‌وزیری اقدام می‌نمود. نظارت بر چاپ و نشر روزنامه‌ها و مجلات، تعیین خط مشی مطبوعاتی، و آگاهی‌های دولتی، هماهنگی با بنگاه روزنامه‌نگاری، رفع توقیف روزنامه‌ها از وظایف اصلی این کمیسیون بوده است.

مواردی که ذکر آن رفت در اسناد منعکس می‌باشند. به عنوان نمونه در یکی از اسناد آمده: «از تیریز تلگرافی رسیده مبنی بر آنکه روزنامه آریا زیر چاپ است لکن اداره شهرستانی مانع انتشار است، متعنی است اقدام فوری بفرمایید.»^(۵۸)، نظیر این نامه‌ها به کمیسیون مطبوعات می‌رسید و این کمیسیون با هماهنگی با نخست‌وزیری و شهرستانی قضیه را پیگیری می‌نمود.

از دیگر وظایف کمیسیون مطبوعات، اصلاح وضعیت چاپ نشریات و تصحیح محتوای آنان و ایجاد روزنامه‌ها و نشریات در شهرها و شهرستانها بود. در این میان باید به مسافرت‌های محمد حجازی، رئیس کمیسیون مطبوعات به نواحی مختلف برای اصلاح وضعیت روزنامه‌ها و

ایجاد امکانات و فراهم آوردن شرایط چاپ نشریات جدید اشاره کرد. وی با همکاری مستقیم وزارت کشور، فرمانداران و رؤسای فرهنگ شهرستانها، فعالیت‌های خود را دنبال می‌نمود.^(۵۹)

اقدامات و تکاپوهای سازمان پرورش افکار، در چارچوب کمیسیونهای ششگانه‌ای که بیان نمودیم چهره می‌یست، اما فعالیت‌های این سازمان در عرصه‌های دیگری نیز شکل می‌گرفت. مؤسساتی که خارج از چارچوب سازمانی سازمان پرورش افکار، وجود داشت، اساساً برای ایجاد فضای مناسب و تأمین نیروی انسانی برای کمیسیونها پدید بود.

یکی از این مؤسسات، **آموزشگاه پرورش افکار** بود. تأسیس این آموزشگاه از نخستین اقدامات سازمان پرورش افکار به شمار می‌رود که در ۲۵ دی ۱۳۱۷ و با هدف پرورش دبیران و آموزگاران در راستای اجرای برنامه‌های پرورش افکار در مدارس و تأمین نیروی انسانی کمیسیونهای مختلف، رسماً شروع به کار کرد.

متین دفتری در سخنرانی خود در این باره می‌گوید: «آقایان معلمین و استادان، دبیران و آموزگاران که اینجا تشریف دارند شاید خودشان ندانند که چه مقام بزرگی را در جامعه دارند و چقدر در نظر ما کارکنان پرورش افکار مقام ارجمندی را دارند. برای این که معلمین رهبران طبقه جوان این جامعه هستند ... پرورش افکار در درجه اول بر خودش حتم کرده است که با معلم اعم از استاد و دبیر و آموزگار یک تماس مستقیم و دایمی داشته باشد و آنها را متوجه کند به اهمیت فوق‌العاده‌ای که در این جامعه دارند.»^(۶۰)

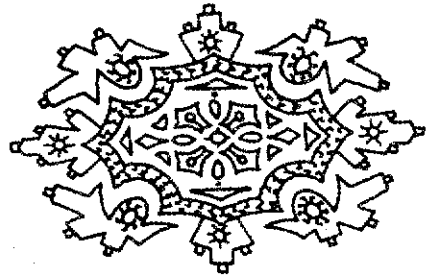
دبیران و آموزگاران از یک سو با فراگیری اصول پرورش افکار می‌توانستند در سطحی نسبتاً وسیع در نقاط مختلف کشور، در مدارس و آموزشگاهها، اهداف و نیات سازمان را برآورده نموده و از سوی دیگر با سایر کمیسیونها مانند کمیسیون سخنرانی، تدوین کتب درسی، مطبوعات و ... همکاری داشته باشند.

بسیاری از سخنرانان کمیسیون سخنرانی، بویژه در شهرها و شهرستانهای کوچک، دبیران و آموزگاران بودند و در واقع بدنه اصلی نیروی انسانی این مجموعه را آموزگاران تشکیل می‌دادند.

در ماد دوم اساسنامه آموزشگاه پرورش افکار آمده که «کلیه دبیرانی که کمتر از پنجاه و آموزگاران که کمتر از چهل سال دارند باید در آموزشگاه مذکور حاضر شوند»^(۶۱) اجبار بر شرکت کلیه آموزگاران و دبیران در هر مقطع و در هر رشته‌ای، اهمیت این افراد را در ارائه روند فعالیت‌های سازمان بیش از پیش نمایان می‌سازد.

در آموزشگاه پرورش افکار ۱۶ ماده درسی با اندک تفاوتی برای آموزگاران و دبیران، درس‌گوناگون تدریس می‌گشت. عناوین این درس عبارتند از:^(۶۲)

- ۱) پرورش افکار به وسیله تاریخ
- ۲) پرورش افکار به وسیله جغرافیا
- ۳) ترجمه حال بزرگان
- ۴) شرح بزرگترین آثار ملی
- ۵) آیین سخنوری
- ۶) مبارزه با خرافات و عقاید سخیف



اعمال نظر حکومت بر دانشگاه تهران که تنها مرکز آموزش عالی کشور بود، در چارچوب اهداف سازمان پرورش افکار، حساسیت این موضوع و تأثیرش بر حکومت را نشان می‌دهد.

دانشگاه و هر نهاد فرهنگی، در نظر گردانندگان سازمان پرورش افکار به عنوان ابزاری در راه رسیدن به اهداف فرهنگی حکومت تلقی می‌گردید و همین امر کارکرد دانشگاهی و علمی دانشگاه تهران را تا حد یک نهاد فرهنگی دولتی و نه مجموعه مستقل علمی تنزل می‌داد.

اهمیت موضوع در آنجاست که توجه اصلی به برخی از رشته‌های علوم انسانی، نظیر تاریخ بود که بیش از همه مستلزم استقلال در پویای علمی است.

تأکیدی که در ماده ششم اساسنامه بر اعمال نظر دولت و حتی سازمان پرورش افکار بر دانشگاه تهران رفته است بسیار جالب توجه است. در ماده ششم می‌خوانیم «ماهی یکبار گزارشی از طرف هر دانشکده راجع به اقدامات و کارهایی که در زمینه پرورش افکار شده به شورای دانشگاه فرستاده خواهد شد و دبیرخانه دانشگاه هر سه ماه یک بار گزارشی از خلاصه اقداماتی که در دانشکده‌ها در زمینه پرورش افکار به عمل آمده است، به هیأت مرکزی سازمان پرورش افکار بیاورد بفرستد».

پرورش افکار دانشجویان و تعیین خط مشی فرهنگی و فکری در تنها دانشگاه ایران، نمایانگر ماهیت حکومت پهلوی اول در تحت نظارت مستقیم در آوردن کلیه مراکز فکری فرهنگی و علمی است.

بحث پیرامون لطماتی که چنین عملکردی به بدنه و نظام فرهنگی جامعه وارد می‌سازد از حوصله این مختصر خارج است. کوتاه سخن آن که نظیر چنین اقداماتی کاملاً در مخالفت مستقیم با رشد فکری و فرهنگی جامعه علمی و تحصیلکردگان می‌باشد. ایجاد محدوده برای تفکر و تکاپوهای فرهنگی و تصریح و تأکید بر روی مسایل و مواردی خاص که بر اساس ضرورت‌های سیاسی شکل گرفته، به هر صورت در تناقض آشکار با شکوفایی فکری و فرهنگی حداقل طبقه تحصیلکرده و دانشجویان است.

بنگاه روزنامه‌نگاری یکی از مؤسساتی بود که در راستای تأمین

نیروی انسانی سازمان پرورش افکار پدید آمد. اساسنامه این بنگاه در ۲۸ اسفند ۱۳۱۷ و در یازدهمین جلسه هیأت مرکزی با هدف تأمین نیروی انسانی در جهت اجرای برنامه‌ها و اهداف کمیسیون مطبوعات، به تصویب رسید. این بنگاه در دانشکده حقوق دانشگاه تهران تأسیس گردید.

در تبصره ۲ ماده سوم این اساسنامه ذکر شده که «کارمندان و نویسندگان فعلی روزنامه‌ها با معرفی مدیر مسئول و واحد بودن شرایط می‌توانند در کلاس روزنامه‌نگاری شرکت نمایند ولی گواهینامه متوسطه از آنان مطالبه نخواهد شد.» (۶۵)

فعالیت‌های آموزشی این بنگاه، بر روی ۵ موضوع به قرار زیر انجام می‌شد:

- ۱) زبان عربی و یکی از زبانهای زنده
- ۲) روزنامه‌نگاری (موضوع دادن برای نگارش یا نشان دادن نمونه‌های مطبوعات بزرگ عالم - سرمقاله نویسی و نگارش مقاله‌های

۷) خدمات ایران به عالم تمدن

۸) اوضاع ایران مقارن سوم اسفند ۱۲۹۹

۹) پیشرفت ایران در عصر پهلوی

۱۰) ملیت و وحدت ملی

۱۱) بهداشت

۱۲) اخلاق

۱۳) اصول پرورش و آموزش

۱۴) آداب منظره

۱۵) وظیفه و آرزوی ملی

۱۶) اصول تربیت پیشاهنگی

عناوین ذکر شده در طی ۸۷ جلسه برای آموزگاران و ۹۷ جلسه برای

دبیران تدریس می‌گشت که تمامی آنها طبق برنامه‌های کمیسیونهای ششگانه تهیه و تنظیم شده بود.

پس از پایان دوره، از آموزگاران و دبیران امتحان به عمل می‌آمد و «برای پرورش افکار سالمندان عده لازم از میان آنان انتخاب شده و به تناسب کار به آنان دستمزد داده» می‌شد. داشتن گواهینامه آموزشگاه در ترفیع و اخذ اضافه حقوق دبیران و آموزگاران مؤثر بود. (۶۴)

حوزه دیگری که سازمان پرورش افکار در آن فعالیت می‌کرد دانشگاه تهران بود که تحت عنوان **پرورش افکار دانشجویان** تحقق می‌یافت که هدف اصلی آن همسو ساختن افکار روشنفکران، استادان و تحصیلکردگان با سیاست‌ها و اقدامات حکومت بود. از این رو، در سومین جلسه هیأت مرکزی سازمان پرورش افکار و پنجاه و هشتمین جلسه شورای دانشگاه، اساسنامه پرورش افکار دانشجویان در ۱۲ بهمن و ۱۹ اسفند ماه ۱۳۱۷ به تصویب رسید. (۶۴)

در ماده دوم این اساسنامه چنین می‌خوانیم: «هریک از استادان و دانشیاران و دبیران پیوسته متذکر باشند که تنها تدریس ماده اختصاص برنامه برعهده آنان نیست، بلکه باید در طی تدریس هروقت مناسب باشد فکر دانشجویان را پرورش دهند و به آنان حس وظیفه‌شناسی و ایمان و علاقه به زندگانی جدید و خدمت و فداکاری در راه مصالح عالی میهن را تلقین کنند...».

اجرای اهداف پرورش افکار به همین جا ختم نمی‌گردید، چراکه در ماده سوم تصریح می‌شد که «دانشکده‌ها باید در ظرف سال تحصیلی تحت هدایت و نظارت کمیسیون سخنرانی چند جلسه سخنرانی دایر کنند و راجع به پرورش افکار مطالب لازم را به دانشجویان گوشزد کنند.»

سیاسی و اقتصادی و مالی و تجارتي) تقریظ شامل کتاب - هنر - موسیقی - نمایش - سینما.

۳) اصول روزنامه‌نگاری (خبرنگاری - ترقی و توسعه روزنامه در عصر حاضر - سیاست روزنامه - روانشناسی توده - قانون مطبوعات ایران و آیین‌نامه‌های آن).

۴) تاریخ معاصر اروپا و ایران و کشورهای مجاور
۵) تندنویسی

دانشجویان بنگاه روزنامه‌نگاری پس از پایان دوره، گواهینامه روزنامه‌نگاری از وزارت فرهنگ دریافت می‌نمودند.

یکی دیگر از مؤسسات جنبی سازمان پرورش افکار، **هنرستان** **هنرپیشگی** بود. هدف اصلی تأسیس این هنرستان تأمین نیروی انسانی برای کمیسیون نمایش و هنرپیشگی بود. در این هنرستان مواردی مانند «تاریخ تئاتر و انواع آن» و «ادای کلام و طرز بیان» و «صورت سازی و آرایش و تاریخ مختصر از آرایش و البسه قدیم ایران» و «رقص و ورزش برای طنزازی» تدریس می‌شد.

در ماده ۱۵ این اساسنامه تأکید شده که «پذیرفته‌شدگان باید تعهد بسپارند که پس از ختم دوره هنرستان تا مدت دو سال بدون اجازه کتبی رئیس هنرستان در نمایش‌های دیگر شرکت ننمایند.»^(۶۶) در این هنرستان ماهیانه مبلغی به هنرجویان داده می‌شد که تأمین‌کننده بودجه آن کمیسیون نمایش و هنرپیشگی و ریاست هنرستان بودند.

اینک که اهداف، برنامه‌ها و عملکرد هریک از کمیسیونهای ششگانه سازمان پرورش افکار و مؤسسات و حوزه‌های جانبی آن را بررسی کردیم، تبیین وضعیت بودجه سازمان پرورش افکار را به عنوان تأثیرگذار بر تداوم روند فعالیتهای آن خالی از فایده نمی‌دانیم.

اساساً بررسی بر روی وضعیت بودجه و هزینه‌های مصرف شده و راههای تأمین اعتبار یک سازمان یا نهاد، از این حیث که تا حدود بسیاری در شدت و ضعف عملکرد و میزان موفقیت و عدم موفقیت و اجرای برنامه‌ها و اهداف آن سازمان اثر مستقیم خواهد داشت، دارای اهمیت ویژه‌ای است. بویژه اگر سازمان مورد بررسی سازمانی دولتی باشد، از میزان تخصیص اعتبار به آن می‌توان به میزان اهمیت و توجه دولت به آن سازمان اطلاع حاصل نمود. در اینجا در نظر داریم با تبیین وضعیت بودجه و راههای تأمین آن و هزینه‌های مشخص سازمان پرورش افکار، میزان انطباق شاخصهای ذکر شده را روشن نماییم.

در اساسنامه سازمان پرورش افکار آمده که بودجه آن بالغ بر «۱،۰۰۰،۰۰۰ ریال در جزو بودجه وزارت فرهنگ است و بودجه جزء را هیأت مرکزی تصویب می‌نماید... به علاوه برطبق تصویب هیأت وزیران صدی دو اضافه عوارض از سینماها گرفته شده و درآمد آن اختصاص به بودجه هنرستان هنرپیشگی دارد»^(۶۷) مبلغ مذکور مربوط به سال ۱۳۱۹ می‌باشد. اگر کل اعتبارات وزارتخانه‌ها در بودجه عمومی دولت را در سال ۱۳۱۹ در نظر بگیریم رقمی معادل ۳۱۱،۱۰۰،۰۰۰ ریال خواهد بود که در این میان اعتبار وزارت فرهنگ رقمی معادل ۱۳۲،۰۰۰،۰۰۰ بوده است.^(۶۸) بنابراین درمی‌یابیم اعتبار منظور شده برای سازمان پرورش افکار با توجه به گستردگی اهداف،

وظایف و کارکرد آن، بسیار اندک بوده است که همین امر مسئله در روند اجرای برنامه‌های سازمان پرورش افکار و قف‌های اساسی ایجاد می‌نمود. اگر فرض کنیم که در امر برنامه‌ریزی، گردانندگان سازمان پرورش افکار بسیار خوب عمل کرده باشند با این همه با کافی بودن بودجه این سازمان عملاً این برنامه‌ها را نازا و عقیم می‌گذارد. برای جبران این کمبود، بودجه سازمان از محل‌های دیگری نظیر شهرداری، انجمن تربیت بدنی، عوارض سینماها و کمک‌های مردم، بهره گرفته می‌شد.

به عنوان مثال در سال ۱۳۱۹، وزارت کشور طی بخشنامه‌ای به تمام شهرداریها دستور داد که «هزینه سخنرانی‌های هر شهرستان را شهرداری محل در بودجه خود تأمین و پرداخت نماید.»^(۶۹)

اما گزارشهایی که از اداره فرهنگ به هیأت مرکزی سازمان پرورش افکار می‌رسید، دربردارنده این مطلب بود که در سال ۱۳۱۹ «در همه جا اعتبار هزینه مجالس سخنرانی از طرف شهرداری‌ها نصف شده است» و رئیس هیأت مرکزی در ادامه نامه خود به نخست وزیر تأکید می‌کند «با اینکه در نظر است امسال مجالس سخنرانی توسعه بیشتری پیدا کند، کمک شهرداریها به هیچ وجه کافی نخواهد بود. بنابراین مستدعی است دستور فرمایند در بودجه شهرداری تمام شهرستانها اعتبار کافی که لااقل کمتر از اعتبار سال گذشته نباشد، برای هزینه مجالس سخنرانی پرورش افکار هر محل منظور دارند.»^(۷۰)

گرفتن کمک مالی از متمولین و صاحبان کارخانه‌ها یکی دیگر از راههای تأمین بودجه کمیسیون‌های سازمان پرورش افکار بود. به عنوان مثال مدیران کارخانه‌های وطن، پشم‌باف زاینده‌رود و... در اصفهان، هریک مبالغی را به عنوان کمک و هدیه به شعبه پرورش افکار اصفهان می‌پرداختند. نکته جالب توجه این است که فرماندار اصفهان در جلسه‌ای از مدیران کارخانه‌ها می‌خواهد که به سازمان پرورش افکار کمک نمایند و از آن سو، وزیر کشور، ظاهراً این اقدام را صلاح ندانسته و در نامه‌ای بیان می‌کند که «پس دادن وجه دریافتی دیگر صورت خوبی ندارد ولی لازم است قدغن فرمایید که در آتیه بدون اجازه مرکز به هیچ وجه اعانه یا هدیه از اهالی دریافت ندارند.»^(۷۱)

حدود ۵ ماه بعد مدیران کارخانه‌ها نامه قابل توجهی را به فرماندار اصفهان به این مضمون می‌نویسند «اینجانبان در چند ماه قبل هر یک مبالغی به عنوان انجمن پرورش افکار اصفهان، به دستور اداره پیشه و هنر اصفهان پرداختیم، به قرار معلوم وجوه نامبرده به مصرف نرسیده و موجود است، لذا تقاضا می‌نمایم مقرر فرمایند، وجوه مزبور به مصرف بیمارستان کارخانجات که ساختمان آن فعلاً در دست عمل است رسانیده شود»^(۷۲) ظاهراً به این نامه ترتیب اثر داده نمی‌شود. زیرا سه ماه بعد مجدداً مدیران کارخانه‌ها در نامه‌ای به فرماندار اصفهان می‌نویسند: «در این سرمای شدید، زندانیان اصفهان لباس و پوشاکی ندارند، استدعا داریم، چنانچه صلاح و مقتضی بدانند مقرر فرمایند از چک مبالغ مذکور... لباس و پوشاکی برای زندانیان تهیه نمایند.»^(۷۳)

ذکر این دو سند به این دلیل بود که اولاً مشخص شود پرداختن وجه از سوی متمولین جنبه کمک و اعانه نداشته و ثانیاً این وجوه به مدت ۸ ماه از سوی فرمانداری اصفهان به مصرف نرسیده بود.

از سایر اسناد و گزارشها چنین برمی آید که کمبود بودجه کاملاً روند فعالیت‌های کمیسیونهای مختلف را با وقفه روبرو می‌ساخت.

اینک به شرح گزارشهای رسیده از فرمانداری‌ها، شعب سازمان پرورش افکار در شهرستان به هیأت مرکزی می‌پردازیم که یکی از بخشهای قابل توجه این مجموعه اسناد است. این گزارشها از جهات گوناگون دارای اهمیت هستند:

الف) سیر کلی عملکرد و اقدامات سازمان پرورش افکار در شهرستانها مشخص می‌گردد.

ب) اطلاعاتی از اوضاع اجتماعی و فرهنگی مردم نقاط مختلف کشور ارائه می‌دهد.

پ) نمایانگر بازتاب فعالیتهای سازمان و واکنشهای صورت گرفته در مقابل این اقدامات است.

ت) بیانگر خط مشی دولت و هیأت مرکزی سازمان پرورش افکار در رابطه با هر یک عرصه‌های فعالیت آن سازمان است.

هریک از این گزارشها دارای نکات ویژه‌ای می‌باشد. به عنوان مثال در گزارش وزیر کشور درخصوص میزان پیشرفت کار پرورش افکار در استانهای سوم و چهارم می‌خوانیم: «چون اهالی استانهای سوم و چهارم سوای عده معدودی، به هیچ وجه فارسی نمی‌دانند، از این سخنرانیهایی که منظور اصلی آن پرورش افکار توده است نتیجه حاصل نشده و موضوع بسط و توسعه تعمیم زبان فارسی در این نقاط آن طوری که باید پیشرفت ننموده» و در ادامه ضمن پیشنهاد افزایش کلاسهای شبانه برای سالمندان و کودکانهای شبانه‌روزی تحت آموزش آموزگاران فارسی زبان می‌نویسد: «پیشنهاد نموده ترتیبی داده شود که کارمندان کلیه وزارتخانه‌ها و ادارات دولتی و بنگاه‌ها فارسی زبان بوده و برای مأمورین نامبرده حرف زدن ترکی با آریاب رجوع مطلقاً ممنوع شود.»^(۷۴)

یکی از موانع و مشکلات سازمان پرورش افکار در اجرای برنامه‌هایش همانا یکسان نبودن زبان و فرهنگ یکسان و مشترک نواحی مختلف ایران بوده است. تمایل برای ایجاد یکپارچگی فرهنگی در راستای ایجاد و توسعه قدرت حکومت مرکزی کاملاً از سند فوق قابل تشخیص است.

در گزارش دیگری که به وزارت کشور رسیده از پیشرفت برنامه‌های پرورش افکار ابراز ناخرسندی شده، به این دلیل که «با مراجعه به آمار تفصیلی سخنرانیهایی ولایات معلوم گردید در پاره‌ای نقاط، من جمله آذربایجان غربی، خوزستان، گیلان، قم و محلات، زنجان، کرمان، سنندج، مکران، کمتر از سایر حوزه‌ها مجالس سخنرانی پرورش افکار تشکیل می‌گردد.»^(۷۵)

در گزارش دیگر از بخشدار فریدن در اواخر سال ۱۳۱۸ درباره اوضاع فرهنگی این منطقه می‌خوانیم:

«این بخش عموماً بی‌سواد و به واسطه نبودن دبستان کافی، صدی نود و نه جاهل می‌باشند، البته تصدیق خواهند فرمود هر اقدام و اصلاحی زائیده از افکار قوی بوده و معجزی آن بایستی عالم باشد، متأسفانه در این بخش فاقد این قسمت است»^(۷۶) و این که «در کلیه فریدن بیش از یک دبستان چهار کلاسه، در داران و شش دبستان

دو کلاسه در شش نقطه دیگر نیست، بنابراین متجاوز از ۱۲۰ ده فاقد دبستان است»^(۷۷).

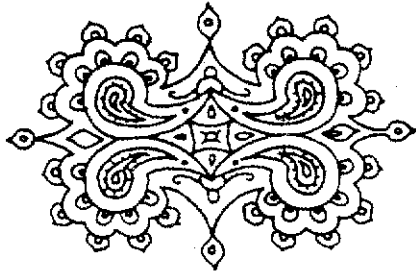
این گزارش در جای خود نمایانگر وضع مؤسسات آموزشی و دبستانها در شهرستانهای کوچک در آن روزگار است. علاوه بر اینها گزارشهای دیگری در این مجموعه موجود است که تا کلامیابی اصلاحات فرهنگی این دوره نظیر کشف حجاب را مشخص می‌سازد و حاکی از حضور زنان باروسری‌های ضخیم در مجالس سخنرانی است که با ناخرسندی گزارش شده و همچنین مأمورانی که بدون بانوانشان در این مجالس حضور یافته‌اند بسختی مورد نکوهش واقع شده‌اند.

دسته دیگری از این گزارشها شامل شرح اقدامات عام‌المنفعه و بهداشتی در نقاط مختلف و ارسال آن برای درج در نشریات و پخش از رادیو و تهیه متون سخنرانی است که به مرکز فرستاده می‌شد. حتی اگر خوشبینانه هم به این گزارشها نگاه کنیم، حداقل وضعیت موجود را تا حدودی درمی‌یابیم. اقدامات عمرانی نظیر زیباسازی و نوسازی شهرها، ایجاد بیمارستانها و تیمارستان و پرورشگاه و فرودگاه و انجام اقدامات بهداشتی، مانند مبارزه با مالاریا، آبله‌کوبی، احداث دیباغ‌خانه و غسل‌خانه در مکانهای مناسب در این گزارشها منعکس شده حتی تعداد بیماران، انواع بیماریها، تعداد افرادی که بصورت سرپایی یا بستری معالجه شده‌اند ذکر شده که در بررسی‌های اجتماعی بسیار ارزشمند است. البته به نظر می‌رسد اگر بخواهیم تصویر صحیح‌تری داشته باشیم باید به وضعیتی که اشاره شده به عنوان وضع موجود و نه اقدامات انجام شده توجه نماییم.

به عنوان مثال به گزارش یک پزشک از روستاهای اصفهان اشاره می‌شود که چنین به مرکز گزارش کرده: «مردم این دو محل بیشتر در آب و هوای بد و کثافت زندگی می‌کنند و به واسطه عدم وسایل کمتر درصدد معالجه هستند، تقریباً صدی نود مبتلا به فساد خون و مالاریا می‌باشند» در خاتمه هم پیشنهاد کرده با «کمک دارویی به فقرا» و «تعلیمات بهداشتی» و «اجبار اهالی در نظافت و ملزم نمودن کدخدایان در تهیه داروهای لازمه به وسیله کسبه محل»^(۷۸) این مشکلات برطرف شود. اما ظاهراً این گزارش برای ارسال به مرکز دارای نکات مثبت نبوده و از این رو مورد تأیید قرار نمی‌گیرد و در گزارش بخشدار فلاورجان به فرماندار اصفهان نوشته می‌شود «دقت، به نظر اینجانب اظهار عقیده این پزشک خیلی جنبه فنی نداشته و معلوم نیست منظور از این گزارش چیست»^(۷۹)

سازمان پرورش افکار و وزارت کشور و نخست وزیری براساس همین گزارشها برنامه‌ریزی می‌کردند، لذا برای هماهنگ بودن گزارشها با ارسال فرم‌های مخصوص به فرمانداران و شعب سازمان پرورش افکار و ادارات فرهنگ، دستورالعملی صادر نمودند تا بر طبق آن گزارش بفرستند. نظارت دولت بر عملکرد سازمان پرورش افکار نشان دهنده اصرار بسیار دولت در تداوم بی‌وقفه فعالیت این سازمان است. دولت و هیأت مرکزی با صدور بخشنامه‌ها و دستورالعمل‌های متعدد، روند اجرای این برنامه‌ها را سامان‌دهی می‌کردند.

دولت از طریق وزارت کشور بر حسن اجرای این برنامه‌ها نظارت می‌کرد. در نامه فوری و مستقیم وزارت کشور به وزارت فرهنگ تصریح شده «انعقاد مرتب جلسات سخنرانی مورد توجه مخصوص است و هیچ‌گونه وقفه در آن جایز نیست» و سپس درخصوص مرخصی



پس از شهریور ۱۳۲۵، بوجود نیامد.

تأسیس **کانون هدایت افکار**، که در چارچوب بسیار محدودتر عمل می‌کرد، را شاید بتوان تلاشی در جهت تداوم همان سازمان پرورش افکار قلمداد نمود. متأسفانه از فعالیتهای این کانون اطلاعات چندانی در دست نیست و در این مجموعه نیز تنها اسناد پراکنده‌ای از سالهای ۱۳۲۳ تا ۱۳۲۶، وجود دارد که بیشتر درخصوص دعوت به «شب‌نشینی کانون پرورش افکار» می‌باشد.

کانون پرورش افکار در نیمه دوم سال ۱۳۲۱ تأسیس گشت، اما محدوده و چارچوب فعالیتهای آن بسیار کمتر از سازمان پرورش افکار بود و اساساً برپایی سخنرانی در جلسات خصوصی، آن هم در تهران، که نام آن را «شب‌نشینی پرورش افکار» گذارده بودند محدود می‌گشت. و از فعالیت در زمینه‌های نمایش، تدوین کتب درسی، مطبوعات و ... که جزو کار ویژه‌های سازمان پرورش افکار بود در این کانون نشانی نیست.

در سندی مربوط به سال ۱۳۲۶، آمده: «کانون هدایت افکار در این موقع که وارد پنجمین سال فعالیت خود گردیده ... با سخنرانیهای دائمی هفتگی خود، خدمات شایانی به فرهنگ بیست و پنج ساله اخیر کشور نموده و در راه شناساندن فضلا و دانشمندان کشور و مزایای فرهنگی و مفاخر اجتماعی بیست و پنج ساله اخیر کشور شاهنشاهی ایران گامهای بلندی برداشته ... فقط یگانه عاملی که کانون را از فعالیت و ترقی بازداشته، همانا نداشتن مکان مناسب و وسیع است». در این سند بر هدف کانون پرورش افکار که همانا «هدایت افکار جامعه است» تأکید شده است.^(۸۴)

در شب‌نشینی‌های کانون، گاه فیلم‌هایی هم نمایش داده می‌شد به عنوان مثال به سخنرانی سرلشکر محمد نجوان، در سال ۱۳۲۶ راجع به نبرد استالینگراد اشاره می‌شود که در همین رابطه هم فیلمی پخش گردید. حضور در این جلسات با خرید بلیط امکان‌پذیر بود و برای وزراء و رجال سیاسی بلیط فرستاده می‌شد که می‌بایستی وجه آن را به حساب کانون پرورش افکار پرداخت نمایند.

هدف اصلی از ایجاد چنین کانونی مشخصاً هویدا نیست، اما قدر مسلم حوزه فعالیت‌های آن در تهران و در رابطه با اشخاص و طبقات خاصی بوده است. شاید بتوان گفت که کانون پرورش افکار بیشتر یک تشکل سیاسی، متأثر از جریانهای سیاسی وقت، و محلی برای گرد هم آیی رجال سیاسی و نظامی بود، تا کانونی کاملاً فرهنگی.

تابستان مأموران فرهنگ می‌نویسد «طوری کنند که رؤسا و کارکنان ادارات فرهنگ شهرستان‌ها براساس همکاری و معاضدت با فرمانداران، در محل حاضر و آماده بوده و تعطیل تابستان به پیشرفت و تشکیل منظم مجالس سخنرانی لطمه وارد نسازد.»^(۸۵) حضور کارکنان و رؤسای ادارات دولتی مورد توجه بسیار مرکز بوده و در واقع اعضای اصلی و ثابت مجالس پرورش افکار همین افراد بودند. در بخشنامه‌ای به فرمانداریه‌های نواحی مختلف ذکر شده «حضور رؤسا و کارمندان دوایر دولتی در شهرستان که در معنی پیشرو توده هستند در جلسات سخنرانی بسیار مؤثر است» نکته جالب، تأکید بر حضور مأموران با بانوانشان در این مجالس است که هدف از آن کمک مؤثر به «منظور کشف حجاب و نهضت بانوان»^(۸۶) قید شده است.

مأموران و کارکنانی که به گونه‌ای مطابق برنامه‌های پرورش افکار رفتار نمی‌کردند، توبیخ می‌شدند. به عنوان نمونه مدیر یکی از دبستانها تنها برای یک بار غیبت در کلاس پرورش افکار ناچار شد گزارش عدم حضور خود را با تصدیق پزشک به ریاست آموزش پایتخت^(۸۷) ارسال دارد و تمام تلاش خود را بکار گیرد تا آنها را مجاب نماید.

فشارهایی که دولت و هیأت مرکزی به کارمندان دولت و مردم برای حضور در مجالس و برنامه‌های سازمان پرورش افکار وارد می‌ساختند امکان هرگونه جوشش و تحرک فرهنگی، پویا را مختل می‌ساخت، زیرا ایجاد فضای مناسب و آزادی، تکاپوهای فرهنگی و فکری را امکان‌پذیر ساخته و عرصه را برای مشارکت اجتماعی در زمینه فعالیت‌های فرهنگی و حتی دولتی را باز می‌گذارد.

سازمان پرورش افکار با وجود مشکلاتی نظیر کمبود مالی و بودجه و نبود نیروی انسانی کارآمد فقدان زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی و ... تا آستانه اشغال ایران توسط متفقین به فعالیت خود ادامه داد. در اینجاست که در این شماره ۱۳ اکتبر خود درباره سازمان پرورش افکار منتشر شده خالی از فایده نیست. در این مقاله می‌خوانیم «دولت ایران در همان حال که با کمال دقت، مراقب اوضاع جنگ اروپایی است، نسبت به پرورش افکار نیز نهایت علاقه را ابراز می‌دارد. هیأت وزیران اخیراً در تهران اداره پرورش افکاری ایجاد نموده که عوامل فکری آن عبارت از روزنامه‌ها و کنفرانسها و سینما و رادیو و نمایش می‌باشد». در ادامه این مقاله کوتاه نوشته شده «پنج‌جاه سال پیش نیست که لوتی (نویسنده فرانسوی) در کتاب سمت اصفهان خود، این کشور را در مرحله قرون وسطی به ما معرفی می‌کرد و این پیشرفت مایه بسی تحسین است.»^(۸۸)

البته عده‌ای در این گونه مقالات دخالت حکومت وقت ایران را، منشا اثر می‌دانند که البته هیچ‌گونه دلیل و مدرک تاریخی ارائه نمی‌دهند. به هر صورت و تحت تأثیر هر عاملی، چاپ این نوع مقالات نشان دهنده بازتاب جریانات خاص ایران بر نشریات و مطبوعات خارجی می‌باشد که در جای خود قابل بررسی است.

پس از اشغال ایران در سوم شهریور ۱۳۲۵، سازمان پرورش افکار، مانند بسیاری از سازمان‌ها و نهادهای دولتی دوره پهلوی اول از فعالیت بازماند. به نظر می‌رسد دیگر چنین تشکیلاتی با آن ویژگی‌ها و کارکردها،

به هر تقدیر برای نفی اثبات این قضیه و حتی روشن شدن ابعاد آن نیازمند اسناد و مدارک و منابع هستیم.

فرجام سخن آن که، سازمان پرورش افکار که حدود دو سال در حساس‌ترین عرصه‌های فرهنگی و اجتماعی ایران فعالیت و دخالت می‌کرد نتوانست در اندازه‌ها و چارچوب اهدافی که سیاست دولت و منظور نظربینان‌گذاران آن بود، ظاهر گردد.

کم و بیش دلایلی را برای ناکامیابی این سازمان برمی‌شمارند. مثلاً متین دفتری، موسس این سازمان بسیار سطحی، تنها به عملکرد کمیسیون سخنرانی و عده‌ای از مجریان این مجالس اشاره کرده و دلیل عدم موفقیت برنامه‌های سازمان را چنین می‌انگارد که: «ولی عده‌ای از متملقین گزافه‌گویی‌ها کردند» (۸۵). قطعاً موانع و مشکلاتی که یک «سازمان فرهنگی» را از فعالیت مطلوب باز می‌دارد، تنها در قالب چاپلوسی و گزافه‌گویی برخی، محدود نمی‌شود. با وجودی که این قضیه از طرف برخی دیگر نیز مطرح گردیده ولی نمی‌تواند به عنوان دلایلی جامع و مانع تلقی می‌شود. ابراهیم صفایی در این‌باره می‌گوید: «در آغاز سازمان پرورش افکار به سوی هدف خود پیش می‌رفت و در روشنگری افکار، کم و بیش اثر می‌گذاشت و جنبه‌های پررونق داشت ولی شخصیت ضعیف و چاپلوس برخی از سخنرانان، سطح سخنرانی‌ها را تنزل داد و رفته رفته، سازمان پرورش افکار را از برنامه و هدف اساسی خود دور کرد» (۸۶).

به نظر می‌آید که عوامل دیگری در این ناکامیابی تأثیر داشته‌اند که به اختصار عبارتند از:

۱) اصلاحات و برنامه‌های فرهنگی در دوره رضاشاه در چارچوب نظامی استبدادی قرار داشت که روند و جریان اصلاحات این دوره در زمینه‌های گوناگون را به گونه اصلاحات از بالا به پایین مشخص می‌ساخت.

مهمترین ویژگی این اصلاحات نقش دولت در تعیین خط مشی‌های کلی و حتی جزئی می‌باشد. در این میان مشارکت مردم، که حداقل در اصلاحات فرهنگی و اجتماعی بسیار دارای اهمیت است، در مقابل با سیاست‌های دولت مرکزی تغییر می‌یافت.

در واقع، حساسیت همگونی و تجانس برنامه‌های اصلاحی با چارچوب‌های فرهنگی و عناصر سنتی و باورهای مردم و زمینه‌های مساعد برای جای‌گیر شدن این اصلاحات، بسیار افزایش می‌یابد.

اگر اصلاحات با ساخت ذهنی، باورها و سنن مذهبی و قومی مردم در تعارض باشد قطعاً روند اصلاحات با وقفه روبرو می‌گردد. و اگر هم روند اصلاحات اجرا گردد، تنها تا زمانی اصلاحات و اقدامات مؤثر خواهد بود که دولت مرکزی دارای قدرت باشد یا از میان رفتن فشار دولت مرکزی یا اندک تزلزلی در ثبات سیاسی هیات حاکمه، مردم و گروه‌های مختلف دیگر به این سیاستها تمکین نخواهند کرد و اصلاحات صورت گرفته هر چند که سالیان بسیاری را هم پشت سر گذاشته باشد یا بسیار سریع اثر خود را از دست خواهد داد و یا اگر دارای میزان تأثیرگذاری بالایی باشد، جامعه را از لحاظ فرهنگی و باورهای اجتماعی دچار چندگانگی می‌نماید.

در این میان دولت‌ها معمولاً با ایجاد نهاد یا مؤسسه‌ای به ظاهر فرهنگی، تلاش می‌کنند که اهداف سیاسی و اقدامات خود را در چارچوب فعالیت آن توجیه و عرصه را برای جای‌گیری و ته نشست اصلاحات باز نمایند. میزان موفقیت و عدم موفقیت چنین سازمان‌هایی به دلایل گوناگونی بستگی دارد که برخی از آن را برشمردیم.

ایجاد سازمان پرورش افکار هم در اواخر دوره رضاشاه، در چنین قالبی، تعریف می‌گردد. از آن جایی که نظام استبدادی اقدام به ایجاد چنین سازمانی با اهدافی مشخص کرده بود، بدیهی بود که بسیاری از مشکلات و موانع بر سر راه آن پدید می‌آمد.

مجموعه اقدامات سازمان پرورش افکار عقیم و نازا باقی ماند و اصلاحات فرهنگی این دوره، به درون لایه‌های اجتماعی رسوخ پیدا نکرد و در واقع تمام جریانات در سطح باقی ماند. از این رو با تضعیف قدرت سیاسی و فشار حکومت، پس از اشغال ایران در شهریور ۱۳۲۰ و سقوط رضاشاه، ما شاهد رویکرد به همان وضع سابق هستیم که بهترین نمونه آن شکست جریان کشف حجاب بانوان و نهضت بانوان است.

نکته‌ای را باید در نظر داشت و آن این که مقاومت در مقابل برنامه‌های سازمان پرورش افکار و استقبال نکردن از آنها در شهرستان به خاطر چارچوب‌های خاص فرهنگی شدت بیشتری داشت.

۲) اهداف، برنامه‌ها و تشکیلات پیش‌بینی شده در اساسنامه‌ها و بخشنامه‌های متعدد سازمان پرورش افکار با امکانات مادی و نیروی انسانی موجود، تناسب و تطابق نداشت. این اساسنامه‌ها در ظاهر برای شروع یک سلسله اقدامات فرهنگی در حیطة یک سازمان کافی به نظر می‌رسید، اما گستردگی و تنوع عرصه‌های فعالیت این سازمان به گونه‌ای بود که امکانات موجود به هیچ وجه تکافوی آن را نمی‌کرد و تحقیقاً هر برنامه‌ریزی بدون پشتوانه‌های انسانی و مادی محکوم به شکست قطعی خواهد بود.

اگر در تهران، شاهد حضور و فعالیت تنی چند از فرهیختگان علمی و ادبی و فعالیت محدود آنها هستیم در شهرستانها و حتی شهرهای بزرگ نشانی از حضور چنین افرادی وجود ندارد. یعنی حضور عناصر فرهیخته در برنامه‌های پرورش افکار در مرکز مؤثر بود ولی در نقاط دور دست کارمندان و کارگزاران دواير دولتی متولی فرهنگ و اصلاحات اجتماعی در شهرها و شهرستانها بودند.

یکی از مشخصات بارز دوره پهلوی اول در تمام زمینه‌ها این است که هرچه از مرکز و پایتخت دور می‌شویم به همان نسبت امکانات مادی و وجود عناصر و نیروی انسانی کارآمد کاهش پیدا می‌کند. این امر در سازمان ارتش، تشکیلات آموزش و پرورش، امور بهداشتی و ... کاملاً قابل مشاهده است.

در مورد پرورش افکار، سازمانی که متولی این امر بود حتی در مرکز هم دچار مشکلات جدی در زمینه‌های مالی و امکانات و وجود نیروی انسانی بود. پر واضح است که موقعیت شهرها و شهرستانها هم به همان نسبت دچار کاستی می‌گردید. کمبود امکانات در تهران باعث شده که برگزاری جلسات سخنرانی فصلی بوده و تنها عده‌ای محدود از رجال سیاسی و فرهنگی در آن حضور یابند.



باورهای حاکم قومی و عشیره‌ای و نظام سیاسی استبدادی ایران در دوره رضاشاه عرصه زیادی برای تأثیرگذاری نمی‌یافت.

به تعبیر دیگر، مسئله یک روستایی یا یک شهرنشین ایرانی در سال ۱۳۱۸، «ملیت»، «خدمات ایران به عالم تمدن» و «نقش نوابغ در جامعه بشری» نبوده است. مسئله آنان زمین، کمبود آب، خشکسالی، تأمین شغل و امنیت اجتماعی بوده است. حتی اگر در نظر بگیریم که در روستاها و شهرهای کوچک فعالیتهای انجام شده تأکید بر روی مسائل بهداشتی، آداب معاشرت و حتی امور کشاورزی هم داشته، باز هم بنابر ساخت ذهنی عوام، پذیرش این قضایا، خارج از حوزه‌ای که آن را مطلوب‌ترین و مشروع‌ترین می‌دانستند، مشکل بوده است.

در این گونه موارد استفاده از راه کارهای ظریف و موثر فرهنگی و روان شناختی بسیار با اهمیت هستند که متأسفانه هیچ نشانی از ظرافتهای تبلیغاتی و فرهنگی در برنامه‌های سازمان مذکور دیده نمی‌شود.

۵) درآمیخته شدن برنامه اصلاحات فرهنگی و اجتماعی این دوره با مسایل و مشی سیاسی حکومت رضاشاه باعث شد که کارکرد سازمان پرورش افکار به عنوان نهادی فرهنگی، بی‌نتیجه بماند.

۳) در برنامه‌ریزی هیات مرکزی سازمان پرورش افکار و نحوه اجرای آن هم کاستی‌هایی وجود داشت. از همه مهمتر ماهیت جبر و تحکم بر عناصر برانگیزاننده فرهنگی، بدون در نظر گرفتن واقعیت‌های موجود می‌باشد. اجبار بر اشتراک ارگانها تبلیغاتی دولتی، اجبار در حضور در کلاسهای پرورش افکار، اجبار در حضور در مجالس سخنرانی، اجبار در تأمین کمبودهای مالی کمیسیونهای سازمان و ... نمونه‌هایی از این موضوع هستند.

ناهماهنگی‌های اداری، برنامه‌ریزی بدون شناخت زمینه‌های اجرایی آن، عدم ارزیابی دقیق واقعیت‌های موجود از دیگر موارد کاستی این بخش بوده است.

۴) شاخصها و موضوعاتی که در برنامه‌های سازمان پرورش افکار بر آن تکیه می‌شد اساساً در ذهنیت و آموخته‌های مردم در آن زمان و ساختار اجتماعی و اقتصادی و حتی سیاسی، نامأنوس بود. تلاش در القای مفاهیمی مانند «ملت»، «روح ملی» و مفاهیمی از این دست که محصول گذار جوامع غربی از مراحل خاص تکوین حیات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی آنان بوده است در مناسبات مبتنی بر اقتصاد کشاورزی ایران و

این سازمان عملاً برخلاف ادعای بنیانگذار آن، درصدد تکرار و تبلیغ اقدامات انجام شده و آماده سازی اذهان عمومی برای پذیرش این اصلاحات و همسو شدن با آن و سعی در القای برخی مفاهیم مانند شاه پرستی و میهن دوستی، فعالیت می کرده است.

در واقع سازمان پرورش افکار بخشی از نظام سیاسی حکومت رضاشاه و توجیه کننده اقدامات آن در زمینه های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی بوده است. بسیاری از رخدادهای سیاسی مانند مرگ تیمور تاش و داور، کشف حجاب و متحدالشکل شدن البسه، تغییر در سیستم قضایی، تصرف زمینهای کشاورزی مردم، از طریق «سازمان املاک اختصاصی» و ... می بایستی در پوشش اقدامات یک ناجی توجیه می گردید.

بی آنکه بخواهیم داوری کنیم، صرفاً بر این نکات در تعامل با برنامه های سازمان پرورش افکار تصریح می کنیم. باید در نظر داشت برداشت عشایر ایران از موضوعی به نام «امنیت» که از طریق حکومت مرکزی بوجود می آمد، یادآور سرکوب شدید و خونریزیهای بسیار بوده و بنابراین آنان نمی توانستند با این موضوع که از سوی سخنرانان پرورش افکار به آن پرداخته می شد، واکنش مثبت نشان دهد. سخن این است که پیامد برخی از اقدامات سیاسی حکومت رضاشاه مستقیماً بر حسن اجرای برنامه ها و اصلاحات فرهنگی تاثیر گذاشته است.

مختصر آن که مجموعه اقدامات فرهنگی رضاشاه در این دوره در بستر امور و رخدادهای سیاسی چهره بسته و همین امر از مهمترین عواملی به شمار می رود که اقدامات سازمان پرورش افکار را بسیار زودگذر و تاثیرات آن را مقطعی ساخته است.

۶) از آن جایی که ذهنیت و نحوه رویکرد بنیانگذاران این سازمان، اساساً فرهنگی نبوده، و بیشتر درون مایه ای سیاسی داشت، بنابراین، عنصر زمان که از شاخصهای مهم در ایجاد حرکت های فکری و فرهنگی به شمار می رود کاملاً نادیده انگاشته شده در نتیجه، شتابزدگی و کمیت گرایی در برنامه های اصلاحات فرهنگی این دوره، کاملاً مشهود است.

آنچه که به آن اهمیت داده می شد تعداد برپایی مجالس سخنرانی، تعداد شنوندگان، مجالس نمایش، فروش نشریات و ... بود.

این حالت حتی در ذهن تحصیلکردگان و فرهیختگان فرهنگی مانند دکتر عیسی صدیق هم کاملاً نمایان است. وی بدون در نظر گرفتن بن مایه های فکری و زیر ساخت های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی مغرب زمین، و سیر تکوین هر یک از آنها در اولین سخنرانی خود در سازمان پرورش افکار می گوید: «اراده اعلیحضرت همایون شاهنشاه، مردم را وادار کرد کاری که در اروپا از قرن شانزدهم تا قرن بیستم در طی ۴۰۰ سال انجام شده در ظرف هیجده سال انجام دهند» و بعد در ادامه هدف چنین اقداماتی می گوید:

«منظور این بوده است که در این مملکت (به مفهوم امروزی کلمه) بساز ملتی به وجود آورده» (۸۷). در واقع چنین در نظر گرفته شده است که مثلاً کشور ایران در کمتر از یک دهه به راه آهن، ارتش متحدالشکل، دستگاه های قضایی و پیشرفت در امور بهداشتی دست یافته و حال آنکه تکوین هر یک از اینها در مغرب زمین سالها بطول انجامیده است. این امر بدون در نظر داشتن فرآیند منطقی روند توسعه اقتصادی،

اجتماعی، فرهنگی و سیاسی، در بستر تحولات ژرف اجتماعی و اقتصادی، مطرح گردیده است.

۷) شاید بتوان ورود رادیو و ایجاد ایستگاههای رادیویی را در زمره عواملی بر شمرده که احیای سازمان پرورش افکار را پس از وقایع شهریور ۱۳۲۰، با مشکل روبرو ساخت. گرچه رادیو نمی توانست اهداف اولیه سازمان پرورش افکار را تامین نماید. اما پرواضح است که نقش تبلیغاتی و گسترده کاری آن در نواحی مختلف می توانست بسیاری از اقداماتی را که کمیسیون سخنرانی و موسیقی صورت می دادند را انجام دهد.

۸) نکته دیگر دوره زمانی فعالیت این سازمان است که بنا بر اهمیت و گستردگی ای که در اهداف آن وجود داشت بسیار اندک بود. در واقع مدت زمانی دو سال حتی برای شروع یک اقدام فرهنگی و اجتماعی، جزو اقدامات اولیه محسوب می گردد.

۹) سازمان پرورش افکار، از آن جایی که سازمان فرهنگی متمرکز بوده است، نفوذ رجال فرهنگی و سیاسی در عملکرد آن تاثیرگذار بوده است.

دست آخر آنکه با مجموعه عواملی که بر شمردیم باید در نظر داشت، سازمان پرورش افکار مجالی برای پیاده کردن برنامه ها و اهداف خود نیافت و با وجود کاستی های فراوان و ایراداتی که بر آن وارد است، هرگونه ارزیابی، با توجه به مدت کم فعالیت این سازمان تا حدودی شتابزده به نظر می رسد. آنچه که اهمیت دارد، پیامدهای اقدامات این سازمان نیست، بلکه اولاً آشنایی با یکی از نهادهای حساس فرهنگی در دوره رضاشاه و ثانیاً نحوه رویکرد به مسائل فرهنگی در این دوره و ثالثاً نحوه برنامه ریزی و اجرای اهداف فرهنگی حکومت رضاشاه و رابعاً بررسی زمینه های موجود که سازمان بر روی آن کار می کرده است می باشد.

در خاتمه، خاطر نشان می سازد که پیرامون این موضوع کمبود اسناد، بویژه در خصوص فعالیت سازمان پرورش افکار در شهرستانهای گوناگون، بسیار محسوس است. و البته کتب و منابع نیز آن اندازه اندک است که پژوهشگر را در ابتدا ناامید می سازد. با این همه و با همین اندک بودن منابع، این مقاله تهیه گردید که خالی از کاستی و کمبود نیست.

اما از پژوهشگران گرامی خواهشمندیم، چنانچه اطلاعات یا منابعی پیرامون این موضوع در دست دارند، ما را سراغ دهند، تا دست یاریشان را بفشاریم و سپاسگزارشان باشیم.

۱- مجموعه کامل و منتشر نشده سازمان پرورش افکار به زودی به همین نام از سوی سازمان اسناد ملی ایران به چاپ خواهد رسید.

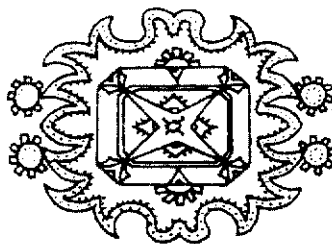
۲- با استفاده از: علی کنی، سازمان فرهنگی ایران، (تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۳۲) ص ۲. ۳- همان، ص ۶.

۴- احمد متین دفتری، خاطرات یک نخست وزیر، گردآورنده باقر عالی، (تهران: انتشارات علمی) ج ۲، ص ۱۶۴.

۵- عیسی صدیق، تاریخ فرهنگ ایران، (تهران: چاپخانه دانشگاه تهران، ۱۳۳۶) صص ۳۵۵-۱۵۴.

۶- مجموعه آیین نامه ها سازمان پرورش افکار و مجموعه نخستین رشته سخنرانی های پرورش افکار، (تهران: انتشارات دبیرخانه سازمان پرورش افکار، ۱۳۱۸) صص ۳۵-۲۴.

- ۷- همان، ص ۳۳.
- ۸- الول ساتن به این نکته که سازمان پرورش افکار از تمام وسایل برای تقویت روح ملیت ایرانی، استفاده می‌کند، اشاره کرده است. ر.ک به: الول ساتن، رضاشاه کبیر یا ایران نو، ترجمه عبدالمقیم صبوری، (تهران: انتشارات علمی) ص ۴۳۷.
- ۹- ابراهیم صفایی، رضاشاه و تحولات فرهنگی ایران، (تهران: وزارت فرهنگ و هنر، ۱۳۶۵)، ص ۹۲.
- ۱۰- مجموعه آیین‌نامه‌های سازمان پرورش افکار، ... همان، ص ۳۷.
- ۱۱- منصور رحمانی، کهنه سرباز، خاطرات سیاسی و نظامی، (تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۶۶)، ص ۴۰۹.
- ۱۲- مجموعه آیین‌نامه‌های سازمان پرورش افکار و... همان، ص ۳۷.
- ۱۳- همان، ص ۱۰.
- ۱۴- همان صفحه.
- ۱۵- همان، همان صفحه.
- ۱۶- سند شماره ۴۰ [۱۰۸۰۱۱/۳۲۷۰].
- ۱۷- ر.ک به آمار سخنرانی‌های پرورش افکار
- ۱۸- سند شماره ۲۰۹ [۱۳۶۴/الف الف الف ۱۰۲۹۴۶/۹۱۰۰۲۹۴۶].
- ۱۹- سند شماره ۱۸۴ [۱۳۷۷/ط ۱۳۵/۲۹۱۰۰۲۹۸۱].
- ۲۰- سند شماره ۱۴۴ [۱۳۴۱/ع ۱۳۵۷۳/۲۹۱۰۰۳۵۷۳].
- ۲۱- سند شماره ۱۴۳ [شماره پیشین].
- ۲۲- سند شماره ۱۷۲ [۱۳۷۸/ط ۱۳۵/۲۹۱۰۰۲۹۸۱].
- ۲۳- سند شماره ۱۶۰ [۱۰۸۰۱۱/۳۲۷۰].
- ۲۴- سند شماره ۱۶۷ [۱۰۸۰۱۱/۳۲۷۰].
- ۲۵- مجموعه آیین‌نامه‌های سازمان پرورش افکار و... همان، ص ۳۷.
- ۲۶- همان، ص ۱۷.
- ۲۷- سازمان پرورش افکار.
- ۲۸- همان، همان صفحات.
- ۲۹- مجموعه سخنرانی‌های...، صص ۱۵۶-۱۵۵.
- ۳۰- سند شماره ۱۰ [۱۰۸۰۱۱/۳۲۵۵].
- ۳۱- سند شماره ۱۳۳ [۱۰۸۰۱۱/۳۲۶۶].
- ۳۲- سند شماره ۱ [۱۰۸۰۱۱/۳۲۵۵].
- ۳۳- سند شماره ۱۰ [شماره پیشین].
- ۳۴- مجموعه آیین‌نامه‌های... همان، ص ۱۲.
- ۳۵- سازمان پرورش افکار... ص ۵.
- ۳۶- سند شماره ۱۳۱ [۱۰۸۰۱۱/۳۲۴۸].
- ۳۷- سند شماره ۱۲۵ [۱۰۸۰۱۱/۳۲۷۰].
- ۳۸- سند شماره ۱۲۹ [۱۰۲/ع ۱۳۵۷۳/۲۹۱۰۰۳۵۷۳].
- ۳۹- سند شماره ۱ [شماره پیشین].
- ۴۰- سند شماره ۱۱۷ [۱۳۶۰۴/الف الف الف ۱۰۲۹۴۶/۲۹۱۰۰۲۹۴۶].
- ۴۱- سند شماره ۱۱۵ [۱۰۲/ع ۱۳۵۷۳/۲۹۱۰۰۳۵۷۳].
- ۴۲- سند شماره ۱۱۴ [۱۰۲/ع ۱۳۵۷۳/۲۹۱۰۰۳۵۷۳].
- ۴۳- سند شماره ۱۲۳ [۱۳۶۰۴/الف الف الف ۱۰۲۹۴۶/۲۹۱۰۰۲۹۴۶].
- ۴۴- سند شماره ۱۰ [شماره پیشین].
- ۴۵- مجموعه آیین‌نامه‌ها و سخنرانی‌ها... همان، ص ۲.
- ۴۶- سند شماره ۱ [شماره پیشین].
- ۴۷- مجموعه آیین‌نامه‌ها و سخنرانی‌ها... همان، ص ۱۸.
- ۴۸- همان، ص ۳۷.
- ۴۹- ر.ک به: ک.ک. بیات «ایران امروز، ظهور و سقوط یک نشریه دولتی، گنجگو، شماره ۴ (تابستان ۱۳۷۳) ص ۵۰.
- ۵۰- سند شماره ۸۴ [۱۰۸۰۱۱/۳۲۶۵].
- ۵۱- سند شماره ۱۰۷ [۱۰۸۰۱۱/۳۲۶۶].
- ۵۲- سند شماره ۸۹ [۱۰۸۰۱۱/۳۲۶۴].
- ۵۳- سند شماره ۸۶ [۱۰۸۰۱۱/۳۲۶۳].
- ۵۴- سند شماره ۸۴ [شماره پیشین].
- ۵۵- سند شماره ۱۰۷ [شماره پیشین].
- ۵۶- سند شماره ۸۵ [۱۰۸۰۱۱/۳۲۶۴].
- ۵۷- سند شماره ۸۸ [۱۰۸۰۱۱/۳۲۶۳].
- ۵۸- سند شماره ۱۰۴ [۱۰۸۰۱۱/۳۲۶۷].
- ۵۹- همان سند، همان شماره.
- ۶۰- مجموعه آیین‌نامه‌ها و سخنرانی‌ها... ص ۳۶.
- ۶۱- همان، ص ۵.
- ۶۲- همان، صص ۵-۶.
- ۶۳- همان، ص ۶.
- ۶۴- ر.ک به مجموعه آیین‌نامه‌ها و سخنرانی‌ها... مان، صص ۹-۸.
- ۶۵- مجموعه آیین‌نامه‌ها و سخنرانی‌ها... همان، ص ۲۰.
- ۶۶- همان، صص ۱۳-۱۲.
- ۶۷- سند شماره ۱۰ [شماره پیشین].
- ۶۸- ج. باریبر، اقتصاد ایران (۱۳۴۹/۱۲۷۶)، (۱۹۰۰، ۱۹۷۰)، (تهران: انتشارات مرکز تحقیقات تخصصی حسابداری و حسابرسی چاپ اول، ۱۳۶۳) ص ۹۶.
- ۶۹- سند شماره ۲۴۷ [۱۳۶۰۴/الف الف الف ۱۰۲۹۴۶/۲۹۱۰۰۲۹۴۶].
- ۷۰- سند شماره ۲۴۵ [۱۰۸۰۱۱/۳۲۷۷].
- ۷۱- سند شماره ۲۴۷ [شماره پیشین].
- ۷۲- سند شماره ۲۵۲ [۱۳۶۰۴/الف الف الف ۱۰۲۹۴۶/۲۹۱۰۰۲۹۴۶].
- ۷۳- سند شماره ۲۵۳ [۱۳۶۰۴/الف الف الف ۱۰۲۹۴۶/۲۹۱۰۰۲۹۴۶].
- ۷۴- سند شماره ۱۸۲ [۱۰۸۰۱۱/۳۲۷۰].
- ۷۵- سند شماره ۱۶۹ [۱۰۸۰۱۱/۳۲۴۸].
- ۷۶- سند شماره ۱۵۳ [۱۰۲/ع ۱۳۵۷۳/۲۹۱۰۰۳۵۷۳].
- ۷۷- سند شماره ۱۷۲ [۱۳۷۸/ط ۱۳۵/۲۹۱۰۰۲۹۸۱].
- ۷۸- سند شماره ۱۸۷ [۱۳۶۰۴/الف الف الف ۱۰۲۹۴۶/۲۹۱۰۰۲۹۴۶].
- ۷۹- سند شماره ۱۸۹ [۱۳۶۰۴/الف الف الف ۱۰۲۹۴۶/۲۹۱۰۰۲۹۴۶].
- ۸۰- سند شماره ۱۶۴ [۱۰۸۰۱۱/۳۲۴۸].
- ۸۱- سند شماره ۱۳۶ [۱۰۸۰۱۱/۳۲۷۰].
- ۸۲- سند شماره ۱۴۲ [۱۰۲/ع ۱۳۵۷۳/۲۹۱۰۰۳۵۷۳].
- ۸۳- سند شماره ۲۶۶ [۱۰۸۰۱۱/۳۲۶۰].
- ۸۴- سند شماره ۲۸۴ [۱۰۹۰۹۶/۲۶۴۲].
- ۸۵- باقر عاقلی، همان، ص ۱۶۴.
- ۸۶- ابراهیم صفایی، همان، ص ۹۶.
- ۸۷- مجموعه آیین‌نامه‌ها و سخنرانی‌ها و... همان، ص ۵۵.



شماره ۱۰

تاریخ ۱۳۸۴/۱۱/۱۴

همراه /



وزارت فرهنگ

اداره فرهنگ و اوقاف اصفهان

دایره پانزدهم

محرمانه

جناب آقای فرماندار اصفهان

بطوریکه مخاطر مبارک مستحضراست اداره فرهنگ با نهایت جدیت بمنظور برورث افکار ساری
 دارد همه هفته سبلس سخن رانی همگانی را تشکیل داد و مسائل لازمه را از هر جهت فراهم
 و موانع و اشکالات موجود را رفع نماید که حقیقتا مورد استفاد و واقع کردن در متاسفانه بطوریکه
 شخصا مشاهده فرمودید در مجلس سخن رانی هفته گذشته که روزه شنبه نهم فروردین
 ماه جاری بود غالب آقایان رؤساء ادارات دولتی و کارمندان دعوت را اجابت نمودند و در آن
 مجلس حاضر شدند و فقط آقایان رؤساء محترم اداره شهر یابی و راه تشریف آوردند بودند
 اینستکه تمنا دارد برای اینکه زحمات این اداره مورد استفاد و عموم واقع شود بکلیه ادارات دولتی
 و بنگاههای عمومی دستور اکید صادر فرمایند که آقایان رؤساء قبول زحمت نمودند شخصا در مجالس
 مزبور تشریف بیاورند و کلیه کارمندان خود را که بنام هر یک دعوت جداگانه فرستاد و مینمود مکلف
 نمایند در این مجالس حاضر شده استفاد نمایند و همچنین بیری احضار رؤساء و بنگاههای عمومی
 و طبقات مختلفه دیگر هر قسم منتضی میدانند دستور اقدام لازم بامورین مربوطه صادر فرمود نتیجه

را اعلام فرمایند -

رئیس فرهنگ اصفهان - شکرانی

ر
 دستیار
 ۱۳۸۴/۱۱/۱۴



۱۱

اداره فرهنگ و اوقاف اصفهان
 ۱۳۸۴/۱۱/۱۴

۱۳۸۴/۱۱/۱۴
 ۱۳۸۴/۱۱/۱۴

در وقتی که عمل بر روی فنداب و عقاب - قانون آهنی ثابت و لا یتغیر است زیرا انقض آن احاطه بجمع ارزنده
 در گذشته و در گذشته است و با ضی در نظر دیگر نیست بدین واسطه در مجموع عمل در اجراء با شکایت اسطفاک انحصار تا باعث تغییر و تبدیل قانون گردد
 در این قانونی که در این تقسیمات ارزنده را کند و انشمار تغییر و تبدیل است زیرا در این محیط بجمع خبریات در اطراف آن نیست و
 ممکن است در یک عمل در اجراء معایب و مشایب در شب باشد که سبب تغییر و تبدیل آن گردد از این جهت است که می بینیم قومی را که خود را در وضع
 کرده تجدید نمایند - چون وقت منقضی است بهین مقدار اکتفا نمود - و همواره که امروز مرتبه قدیم و قوم ایران، بهر جهت وجود
 شایسته و عظیم ارتقان و القدر خویش از زیر دو قسم قانون بهره مند و برخوردار است - و مصداق - شکر نعمت نیست لغزول کند -
 بیچاره نماید و بجای درست و سزاوار استعمال دارد و در اول و ثانی سلطنت در روز حضرت باری خدای آن - دعا و کفر نزن حضار

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی



وزارت کشور

اداره.....

دایره.....

برنامه دستگاه پخش صدای تهران

پنج..... ماه..... ۱۳.....

ماره.....

ست.....

۸

۱۵۶ - ۲۵۵

$12 - 12 \frac{1}{4}$
 $12 \frac{1}{4} - 12 \frac{1}{2}$
 $12 \frac{1}{2} - 12 \frac{3}{4}$
 $12 \frac{3}{4} - 13$
 $13 - 13 \frac{1}{4}$
 $13 \frac{1}{4} - 13 \frac{1}{2}$
 $18 - 18 \frac{1}{4}$
 $18 \frac{1}{4} - 19$
 $19 - 19 \frac{1}{4}$
 $19 \frac{1}{4} - 19 \frac{1}{2}$
 $19 \frac{1}{2} - 20$
 $20 - 20 \frac{1}{4}$
 $20 \frac{1}{4} - 21$
 $21 - 21 \frac{1}{4}$
 $21 \frac{1}{4} - 21 \frac{1}{2}$
 $21 \frac{1}{2} - 21 \frac{3}{4}$
 $21 \frac{3}{4} - 22$

سرود پناهندها هن - اعلام برنامه - مارش و سرود های مهمانی
گفتارخانه داری

موسیقی ایرانی (صفحه)

گفتار تاریخ و جغرافیا با گفتار ادبی

خبرنویسان فارسی

موسیقی غربی (صفحه)

اعلام برنامه و گفتار کثنا روزی

گفتار بهداشت

موسیقی ایرانی

خبرنویسان روسی

خبرنویسان ترکی

موسیقی ایرانی

سکوت

موسیقی غربی

خبرنویسان فارسی

موسیقی ایرانی

خبرنویسان عربی

موسیقی غربی



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم آموزشی

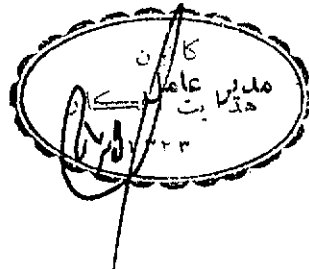
کانون هدایت افکار

مد آقای رازگنجت دربرخیم

چون بموجب ماده ۱۷ آئین نامه اکثریت حاصل نشده است طبق ماده ۱۲ مجدداً مجمع عمومی عادی کانون هدایت افکار روز سه شنبه ۲۵ مهر ماه ۱۳۲۳ ساعت ۵ بعداز ظهر در محل کانون خیابان نادری کوچه آقا قاسم شیروانی دست چپ کوچه دوم تشکیل خواهد شد.
برنامه مجمع عمومی عبارتست از

- ۱ - استماع گزارش هیئت مدیره
- ۲ - تغییر بعضی از مواد آئین نامه

چون شما پس از مطالعه دقیق اساسنامه و آئین نامه کانون با فرط علاقه و اشتیاق وارد این جمعیت شده و تعهد نموده اید کلیه مقررات آنرا عمل نمائید مثنی است در روز وساعت مقرر در کانون حضور بهم رسانید.



موضوع ۱

آمار جلسه های سخنرانیهای پرورش افکار مهر و آبان مرکز شهرستانها ۱

شماره	حوزه فرهنگی	تعداد جلسات	عدد تقریبی شنوندگان
۱	آذربایجان شرقی	۵	۱۷۰۰
۲	آذربایجان غربی	۳	۵۰۰
۳	اصفهان	۱۰۲	۲۴۰۵۰
۴	اراک	۵۱	۵۴۶۵۰
۵	بنادر جنوب	۱۲	۱۷۹۰
۶	بروجرد و خرمآباد	۱۵۰	۱۱۸۵۰
۷	تنگابین	۱۷۶	۶۳۵۰
۸	خراسان	۱۵۶	۳۳۳۵۰
۹	خوزستان	۳	۹۵۰
۱۰	خمسه	۶	۲۷۰۰
۱۱	دامغان	۷	۱۴۷۰
۱۲	ساوه	۶	۱۸۰۰
۱۳	سبزوار	۵	۸۳۰
۱۴	سمنان	۴	۶۳۰
۱۵	شاهرود	۱	۵۰
۱۶	فارس	۱۰۹	۱۱۸۵۰
۱۷	قزوین	۶	۲۳۱۰
۱۸	قم و محلات	۵	۵۲۰

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

آمار جلسه های سخنرانیهای پرورش افکار مهاباد آبان مرکز شهرستانها:

شماره	حوزه فرهنگی	تعداد جلسات	عده شنوندگان
۱۹	کاشان	۱۰۰	۸۵۵۰
۲۰	کرمان	۶	۱۳۵۰
۲۱	کرمانشاه	۲۰	۵۲۵۰
۲۲	گرگان و دشت	۲	۳۰۰۰
۲۳	مازندران	۳۰	۵۰۶۰
۲۴	گلپایگان	۶	۹۵۰
۲۵	مکران		۲۵۰
۲۶	ملایر	۲۷	۲۹۲۰
۲۷	همدان	۲۴	۴۴۶۱۰
۲۸	یزد	۲۵۰	۴۱۷۸۰
۲۹	تهران	۹	۳۶۵۰
		۱۴۱۱	۲۷۴۸۰۰

عده متوسط هر جلسه ۱۹۵ نفر

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی



تاریخ ۵ ماه ۴ / ۱۳۱۸
شماره ۱۷۸۵ بیست

وزارت کشور

فرماندار اصفهان
(بخشداری فریدن)

اداره فرماندار اصفهان

بعضی برسانه اراک این مجله عموماً به رود و بولیم بزین و سبانی گاه صده
فرد و نه جا هر شسته البته بصیرت خزاننده فرود هر اتمام در آن خزاننده
از چهار قوی بوده و مخرج آن بالسی عالم شبه سقانه در این مجله خزاننده
لهذا برای معرفت نمودن است بصیرت است در صده شده عا داد و سوزاننده
شبه پرورش انکار شهرستان اصفهان سبانی سبانی استانی در آن
لگ سبانی تا هم اقصیه عده اراکالی داد و سبانی سبانی سبانی سبانی
و سبانی یاد و سال اول است مجله سخن اراکالی از این مجله اراکالی وضع
سبانی کثرتی مطلع نماند و سبانی مانده هر فرزند است در سبانی سبانی
بروز بود بقه سبانی سبانی سبانی سبانی سبانی سبانی سبانی

مهر و امضاء
فرماندار

۱۳۱۸
۱۳۱۸/۴/۵